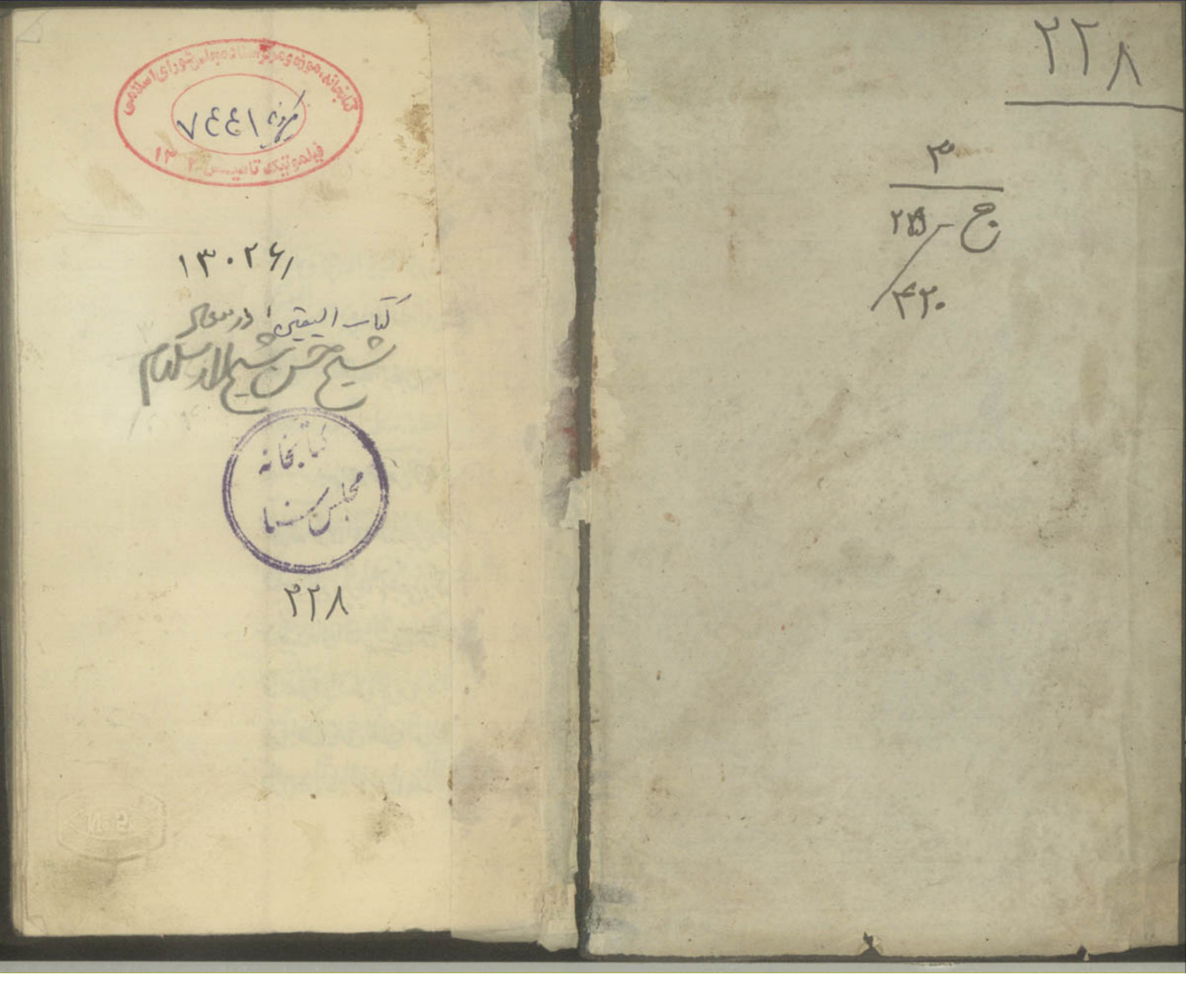

کتابخانهٔ
شورای
اسلامی



۷۴۴۱
۱۳۰۲۶
شیخ حسن شیخ الاسلام
کتابخانه مجلس سنا
۲۲۸
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه



۱۳۰۲۶۱
۲۲۸
۷۴۴۱
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۱۳۰۲۶
کتاب کتاب الیقین
مؤلف شیخ حسن شیخ الاسلام رشتی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۴۱۲
۲۲۸



کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۷۴۴۱
۱۳۰۲۶۱
کتابخانه مجلس سنا
۲۲۸
۲۲۸

۲۲۸

۱۳۰۲۶

کتاب الیقین

در معاد

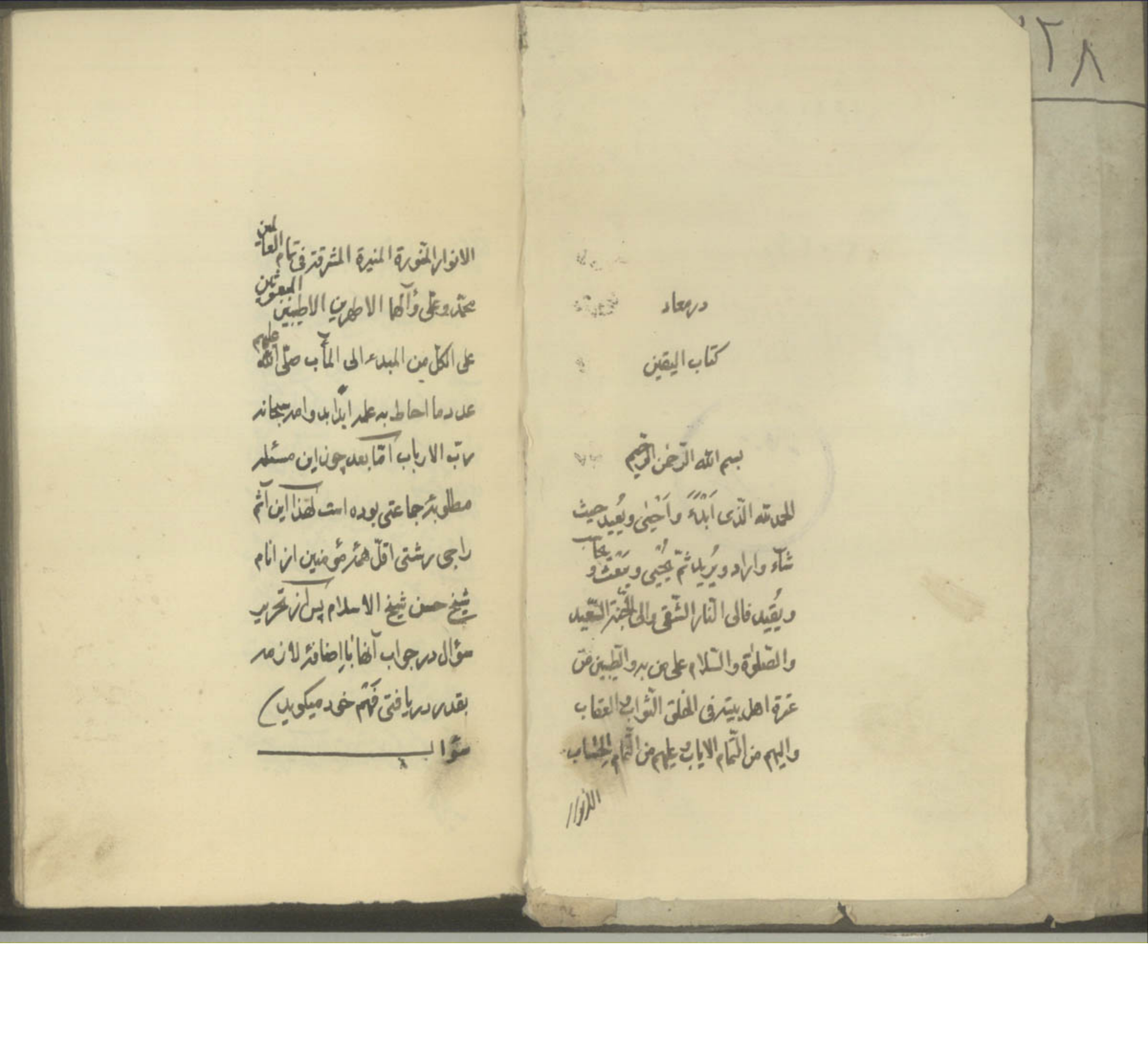
فارسی

شیخ حسن شیخ الاسلام رشتی

سنه ۱۳۱

نستعلیق

اوراق ۹۶



در معاد

کتاب الیقین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ابدء واحیی ویعید حیث
شاء واراد ویبید ثم یحیی ویبعث ویحاسب
ویقیم فالی النار الشقی والی الجنة السعید
والصلوة والسلام علی من بر والطیبین من
عترة اهل بیته فی الخلق الثواب والعقاب
والیهم من الکرام الایاب علیهم من الکرام الحساب
الانوار

الانوار المنورة المنیرة المشرقة فی تمام العالمین
محمد وعلی وآلهما الاطهرین الاطیبین المبعوثین
علی الکل من المبدء الی المآب صلی الله علیهم
عدد ما احاط به علمه ابدا بدوام سبحانه
رب الارباب اما بعد چون این مسئله
مطلوب جماعتی بوده است لهذا این آثم
راجی رشتی اقل هم مؤمنین از امام
شیخ حسن شیخ الاسلام پس از تحریر
سؤال در جواب آنها با اضافه لازمه
بقدر دریافتی فهم خود میگوید
سؤال

در آخرة عود اجسام بتنعم یا عذاب و در برزخ
در قوالب مثالی چه گونه است

جواب

اولاً بدان که گذشته از ضروریهٔ دین و مذهب
عقل باستقلال خودش هم حکم بر آن دارد
که معاد معاد جسمانی است زیرا که در صغری
و کبرای آن که ملاحظه میکند نتیجه قهراً
منکشف بر معاد جسمانی میگردد و بفهم
از آنکه حقایق و ارواح مطالب با آمال
در اذهان بفهم و مدرک ذوق جای
میگیرد لهذا ملتفت بشو که سرکه و انگبین

هریک

هریک غیر از یکدیگر است و هر دو بانفرادهما
غیر از سکنجبین مصطلح اند پس آثار و
خاصیت و فایدهٔ سکنجبین مصطلح را نتوان
از فرد هریک از این دو خواست و مترتب
بر هریک از آن ساخت زیرا که تباین کلی
میان سکنجبین مصطلح و بانفراد هریک
از این دو است که سکنجبین مصطلح مرکب
از این دو من جمیع الجهات شیئ ثالثی
است هیچ دخلی بهیچ وجه بانفراد هریک
از این دو ندارد علی هذا درک بکن
مجموع غیر از جسد است و جسد غیر از روح است

وهر دو بانفرادها غیر از انسانند و فاعل
و عامل و مُرید و مُدرِك در طاعات و معاصی
خود انسان مرکّب من جمیع الجهات است
که در ترکیب تمام است تمام صفات انسانی
و مجموع مرکّب است که اطلاق هر فردی
از اجزاء خودش بر خودش میشود و آن
خود مرکّب است بترکیب عناصر اربعهٔ متضادّه
که صاحب صفات عدیدهٔ کثیرهٔ در خودش
و متکاثرهٔ که حاصلهٔ از خودش تماما بالتضادّ
در اختیار خودش حیث ترکیبی خودش است
من حیث المجموع و من المجموع است متحرّك

بالاراده

بالاراده و در تجزیه غیرند از خودش که
هر یك از اجزاء خودش را اسمی است علاحده
تا بتمام که رسد آن تمام مسمّی باسم انسانی
و تکلیف بر او گردد پس اثر و خاصیّه و فائده
انسان را نمیتوان از فرد هر یك از روح و جسد
خواست و مترتّب بر هر یك از آن ساخت
زیرا که تباین کلّی میان انسان و بانفراد هر یك
از روح و جسد است پس انسان مرکّب از
روح و جسد من جمیع الجهات شیئ ثالثی است
هیچ دخلی هیچ وجه بانفراد هر یك از روح
و جسد ندارد حال استنباط بکن جزاء عمل

ناشی شده از خود انسان مرکب با این تفصیل
چه کونه میشود بغیر او بتوان داد پس این مطلب را
که دانستی ضبط بکن و ثانیاً ملتفت بشو شاید
جواب سؤال قرابتان چنان کفتن کرد دنیا دار
تکلیف عمل بالفعل است بلا جزاء بتین کلی
و آخرة دار جزاء محض است بلا تکلیف است
دیگر بعمل و برزخ نه دار عمل محض است
و نه دار جزاء محض زیرا که نه دنیای محض است
و نه آخرة محض پس شاید مفهوم چنان باشد
که بتوان کفتن هریك از افراد مردم بمقتضی و
خاصیت و اثر نفس خود عمل هریك خویش شان

در برزخ

در برزخ منعم و یا معذب شد که هر شخصی با عمل
خود مقرون و محشور کردد و تزویج داده
شود و مطوق کردد که روح و جسد این
هردو هریك آن در هر محلی بحسب هر یك خود
احساس تمامی هم داشته باشند و قالب مثال
شاید آن باشد که در دنیا شخص که خود شما را
خواب میبیند در سیر و فعل و عمل مشغول
است و حال آنکه قالبش بی حرکة در محل خود پیش
افتاده است و شاید دلیل در همان بودن
آن این باشد که خیلی از خوابها مطابق با واقع
میکردد اما در روز قیمة چون بمردم جزاء

وسزاو عوض عمل خودشان اضافه بر آنچه مقتضی
خود عمل است باید داده شود باید همان طوری
که در دنیا بوده اند و عمل را جای آورده اند
با خودشان باشند و همان طوری که در دنیا بوده
باشند تا جزای آن داده شوند پس چنانست شخص
مرده در عالم برزخ باین طور خودش است
که در قبر با علایق برزخیه خوابیده است و در
بهشت دنیا متنعم و یا در جهنم دنیا معذب است
چنانچه شخص زنده خودش است که در محلی با علایق
دنیائیه خوابیده و در خواب عالمی را بیند و خود را
مشغول که اگر در بین اشتغال جائی از بدنش

بسوزد

بسوزد در بیدار شدن سوزش سوختن را
در همان محل بیدار شدهٔ خودش بهبیند بلکه
اثر آن مثل سیاهی بسا میشود در آن محل
باقی هم بماند و همچنین شخص زنده در خواب
خودش را با زنی مشغول جماع بهبیند در بیدار
شدن انزال منی از خودش و کیف جماع را
در خودش بیند علی هذا روایت قالب
معلوم نمیشود و عقل در آن قاصر است راهی
ندارد و آنچه در آن اگر گفته شود از امثال
این مرموم ماها الفاظ است اعتبار در واقع
آن نخواهد داشت زیرا اصل اجتماع نقیضین

دریکجا حل مینماید که فرد شخص در وقت خواب
دیدن هم خواب باشد و هم بیدار پس معلوم
شد خوابیدن در دنیا برهان مردن و دیدن
در خواب کاشف از برزخ و بیدار شدن
از خواب برهان پاشدن معاد ثابت و واضح
محقق جسمانی است والسلام خیر ختام و کلام
والحمد لله رب العالمین علی ما هدانا و زیاده
الحال بدان مردم سه صنفند مؤمن و کافر
و مستضعف و بعد از مردن مؤمن منعم
و کافر معذب و مستضعف هیچ ندارد خواب
محض است تا روز معاد پس آن دو صنف را

شاید

شاید چنانچه در خواب زنده مفهوم است
چنان باشد شخص مرده مؤمن و یا کافر
در برزخ هم مرده باشد و هم زنده مرده
از دنیا و زنده از برزخ که طور حیوة زندگانی را
از او گرفته و طور حیوة برزخی را باو داده
وقت خوابیده و مرده همین معلوم شود
که خوابیده را بطور دنیائی حیوة اخفا
شده است و مرده را اظهار حیوة بطور
برزخی و دلیل بر آن حال مستضعف است
مثل خوابیده که خود را در خواب هیچ چیز
نبیند تا روز معاد روز بازگشت که با

شود مثل آنکه همان ساعت از خواب بعض
رهزه دنیا پاشده است و آنکه آنطور منسوبه
بشخص هر یک از آن دو صنف در عالم برزخ
مسمی بقالب مثال شده است گویا حیث
نمودار شدنش در کیفیاتی غیر از همدیگر
از این دو عالم خودش که بیان شد پس
شاید باین کیفیت است تا روز نفخهٔ اولی
که فناء تمام اشیاء است بطور آیهٔ کما بدأکم
تعودون و آیهٔ الله یبدؤ الخلق ثم یعیده
ثم الیه ترجعون و بر حسب اخبار لا یبقی
جسم و لا محسوس و گویا آنگاه است خطاب

لمن

لمن الملک و جواب لله الواحد القهار و بتحقیق
از خیلی جهات است که پیغمبر ما و آل معصومین
او صلی الله علیهم باللزوم خواهند بود چنانچه
هستند و قبل از همهٔ اشیاء بوده اند بهم
فتح الله و بهم یختم تا خلق بسبب ایشان باز
کردند چنانچه بسبب ایشان خلق شدند
و در ابدان دنیائی خود شانند که وجه خدایند
فرموده کل من علیها فان و یبقی وجه ربک
ذو الجلال و الاکرام و فرموده کل شیء هالک
الا وجهه و مفهوم چنانست که ایشانند
سؤال کننده و جواب دهنده چنانچه

مفهوم است در حق العالم اول و اول ایجاد
خلق نیز ایشان بوده اند و ظهور حکمه تمام
بر آنست چنانچه دیده میکرود عمارتی که بنا
کرده اول پای کار آنست و در بر چیدن
عمارة اول گذاشته اخر پای کار باشد و در
ضوابط کلیهٔ نظامیهٔ عالم بالتمام که حکمه ملاحظه
در رسیده شود همین طور فهمیده واضح است
و تمام بندکان خدا بندکان رق ایشانند صلی الله علیهم
و از مجاز مالکیت ماها در ملک خدا حقیقة
مالکیت ایشان صلی الله علیهم را از فوق عرش
تا تحت الثری بفهم و همه را از خدا بدان پس

شاید

پس شاید تمام انبیاء و رسل و اوصیاء در
خدمت ایشان صلی الله علی جمیعهم و غیر
از ایشان باشند که هر شخصی را دو موت
و دو حیوة است و آن شاید هر یک از
موت و حیوة کلی و کلیهٔ عمومی منظور
و بتقریب این باشد که باین عبارة خدا آنرا
یاد کرده اند یحیی و یمیت و یمیت و یحیی
مفهوم این شود احیاء اول متعلق با حیات
باشد و موت اول موت از دنیا و موت
ثانی که بعد از موت اول است موت
از برزخ و متعلق بفناء و آن در نفخهٔ

ومن

اولی از صور اسرافیل فصعق من فی السموات
فی الارض الا من شاء الله فنای کل شیء کنا
فنای اسرافیل رجوع تمام اشیاء باصل اصل
لا و حرف الا معلوم است بحیث لایبقی
الا وجهه و احیاء ثانی در اخر است که خدا و تعالی
اسرافیل و تمام اشیاء را در هر حال خود شان
هی هی بان کرداند و بامر خدا نفخه ثانیه ارواح
دمیده شود فاذا هم قیام ینظرون اعوذ
فی کل حال بالله الارواح الفانیة العائده
من شر نفسی و سیئات عملی و استغفره من
جمیعها مصلاً دائماً ابداً و اتوب الیه و اسئله

من فضله

من فضله لا اله الا هو الله الکریم سبحانه التواب
الرحیم و ما بین این دو نفخه نوشته اند
مقدار چهار صد سال طول بکشد و خلق
در آن معدوم پس آنگاه باین نفخه
ثانیه مرده ها زنده کردند گویا مثل خوابیده ها
که بیدار شوند و آن رمزی از قیامت است
که مرده زنده شود و در هر زمان که آدمی دائم
کرده مثل خوابیده بیدار کرده و در بیداری
قائم شود که خلق از برای بقاء خلق
شده اند نه از برای فنا و شاید از این
حیث باشد که فرموده شده است التمم

اخ الموته اگرچه باز مفهوم و مستفاد است
که شاید نیز این عبارة اول و آخر هر دو
احیاء متعلق بمؤمنین و هر دو موت
متابع متعلق بکافرین باشد لأن المؤمن
حی فی الدارین والکافر میت فی الدارین
احیاء اول تلبس مؤمنین لباس طینة علیین
حیث قبول خودشان ایمان را بصلاحیت
رسیدن نشان در اول درجه ثمرات ایمان
تنعم عالم برزخ و موت اول تلبس کافرین
لباس طینة سجین حیث قبول خودشان
کفر را بخصوصیت رسیدن نشان در اول
درجه

درجه ثمرات کفر عذاب عالم برزخ و موت
ثانی باز ملحق کافرین است از سخط و غضب
خدا بعد از حساب قیمة و دخول ایشان
در جهنم و تخلید ایشان باشدتر عذابها
واحیاء آخر ثانی باز ذکر مؤمنین است
از عفو رحمة خدا و دخول ایشان در بهشت
و تأبید ایشان به بهترین نعمتها ولکن آن
معنی گذشته اول اولی است در معنی
واین معنی متبین ثانی ثانی است میشود
از برای آن پس آن معنی اول در محل
خودش که بیان شد درست و صحیح و این

معنی ثانی در موضوع خودش نقیح و ملیح خواهد
بود و اصل در ظاهر آن همانست که بحسب
شأن نزول آنست و در غیر از این معنی
مثل جماعه کفار که بینند حیوة دنیا و رجعت
و موت دنیا و رجعت را که گویند ربنا امتنا
اثنتین و احییتنا اثنتین از آنکه خیلی را
رجعات و موتها است تا آخر و همچنین حیوة
قبر از برای سؤال که مدفون نجف اشرف
و صغیر و مجنون تمام عمر و تلقین شده و مستضعف
سؤال قبر ندارند تنبیه کلیه و کلی نباشد
و آنچه مابین دنیا و آخرة بینند بالتمام برزخ
باشد

باشد علی هذا شاید بتوان گفتن از وقت
حلول موت تا روز قیمة خوابی باشد
مثل خواب شب دنیا و فرق بین این
خواب و آن خواب این باشد که در عالم
برزخ با آن تفصیلی که بیان شد از هر صنف
رعیته که عالم مثل خواب بیند مرده
شخص فرض شده همیشه خودش را
حقیقة در قالب مثال و عملش را منقلب
بنعمة اگر از خوبان باشد و در بهشت دنیا
فائز بیند و اگر از بدان باشد عملش را
منقلب بنقمة و خودش را در جهنم دنیا معذب

ببیند و امّا در خواب شبهای دنیا گاهی خود را
در عالم مثال خواب پریشان یا خواب عیش
ببیند و شاید بحسب ضیق این عوالم و سعة
عوالم برزخیه و دوری عوالم قبل و قرب
عوالم برزخیه از خود اصل که آخرة است
چنان باشد تمام خود عمر شخص در دنیا نسبة
بحیوة و کیفیات عالم برزخ خواب باشد
و همچنین از روز مردن تا قیمة که مردم
با ابدان دنیا پا شوند نسبة بحیوة آخرة
خواب باشد توضیحاً انکه حیوة آخرة از
روز پا شدن بیدار شدن از خواب مدة
زمان

زمان عالم برزخ و حیوة عالم برزخ از روز
موت بیدار شدن از خواب مدة زمان عمر
دنیا باشد که از برای فهمیدن بسیاری از
آنچه در بعد از موت است و بسیاری
از آنچه در آخرة است چیزی نمونه در دنیا
است چنانچه حیوة دنیا از روز تولد
هر روز صبح بیدار شدن از خواب هر شب
است که حیوة آخرة حقیقة و اصل حیوة
و توقف حیوة دائم مؤبّد است و آن حیوة
باقی دائم تمام کلّی ابدی جامع که لازم باشد
او را دارای تمام عوالم گذشته خودش

نسبة بهریک از افراد مردم در نیکی و بدی
بدون انکه چیزی را فوت بدارد اگر چه ریف
با آتش کرده اگر تکفیر و حبط نشده باشد
پس نتیجه بیان این شود شاید که عالم برزخ
با آن تفصیل و زمان طویل در مقابل خواب
دنیای ما این اجمال و ازمنهٔ قلال افتاده
باشد چنانچه بیداری استمراری عالم آخرة
با آن حیوة ابدی در مقابل بیداری عالم
دنیای با این حیوة عاریة افتاده است
حال از این اجمال بفهم که منکشف و واضح
شد بانکه لزوما عالم برزخ باید قالب مثال
وآن

وآن شاید بنحوی که گفته باشد و وجوبا و حتما
عالم آخرة بعین ابدان بیداری دنیائی بعینها
کلها بشراشرها و حذافیرها تاما تماما باید حکما
باشد پس عقل سلیم سالم در کارهای خود
افتاده مطابق با نقل است که حکم بآن شده
است ولکن مختصر و حاصل است کما تنامون
تموتون و کما تستیقظون تبعثون و اعلا
فرما و مائی است الناس نیام اذا ماتوا
انتبهوا این دو مطلب را شاید مناسب
حفظه
باشد ضبط داشتم و مرقوم شده را املا
نموده باشی باقی با خودت است که اگر

تأمل بکنی بیان شده را واضح خواهی دید و در
قدرة حق سبحانه و تعالی عبرة خواهی گرفت
و در دخول بهشت نبودن موی ریش
و همچنین موی بدن از گردن تا به پائین مثل
نبودن زیادتی ناخون است که موقوف شوند
دیگر چیز دیگر را بر این قیاس بکن که قیاس
در هذه حب طا حرام است و شاید موی و ناخون
علاحده صورتی پیدا کند نیک و یا بد بر
حسب خود و آن صورت جزاء هر یک باشد
و از برای صاحب خودشان باشند و همچنین
شاید در هر چه عارضی زائدی از بلاد در هر وقت

کم و بز

که ذوب شده باشد آنرا همین طور بتوان
گفت و در اجزاء بدنیه بمثل امراض در تنویر
بعضوی دون عضو عقوبتی هم شاید
بسا بشود باشد و شاید بشود شخص
با اعمار آنات و دقایق و ساعات و ایام
و ماهها و سالهای دنیای خودش که همه
محدود است تفصیل داده شود در هر جا
از عمر هر آنی و ساعتی و روزی و هفتهٔ
و ماهی و سالی بطوری که در دنیا بمعصیت
بوده بهمان طور مرور عمر دنیای خودش
مرور داده شود بآن تفصیل با همان وقت

عقود در همان وقت بهمان عمر عقاب عمل کرده
همان وقت را ببیند و در دور عمر بعد
دوره عمر بعد در سالها همان طور اگر باشد
و اهل ثواب بدون این ملاحظات انشاء الله
محفوظ اند بهمه جهات زیرا که اهل عقاب
در مقام عدل الله و اهل ثواب در مقام
فضل و دفع شبهه آکل و ماکول را از شجره
درخت عظیمی که از خوردنی پیدا شده و
در زیر او خالی نشده و حال آنکه خوراک
و شراب او از خاک و آب بوده بفهم و آخر
خوراکی و شرابی او را از پاره زمینها کم زراعت
شود

شود قوه آن برود و چند سالی معاف
کرده تا بقوه بیاید و یا باز بر شوره از خارج
زراعت شود ملتفت بشو و استدراک
از بوهای شدیده خوش طعامها اگر
سیر میکند بکن پس گویا کیفیاتی است
در ماکول بقوه باعث بر تولید خود تند
بعضی و از بعض بقدره حق که آکلین را
ماکول باعتباری مثل باد در خیک است
آب باشد که هر وقت باد از خیک برود
محتاج بباد دیگر تا در آب غرق نکرده سبحان
الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض و من

انفسهم وما لا یعلمون طور آنرا سبحانه خودش
داند و بس کرد و صود منها خلقناکم و فیها
نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری که نوشته اند
دیدن در خواب کرامة و معجزه بعضی از پیغمبران
سلف از برای محسوس شدن عالم برزخ
بوده و قبل از آن نبوده است پس طبیعة
شده در میان مردم حکایة کننده مانده
تا الان خواب و دیدن در خواب و بیدار
شدن از خواب تعریف موت و برزخ
و معاد تمام باشد و متبصر ملتفت شود
تدارک آنرا طاعات و عبادات است جای
آورد

آورد چنانچه خسوف و کسوف در سلف
و بسیاری از آیات چه از برای معاصی مردم
آنوقت بغضب و چه از برای نیکوئی بر جمع
پیدا شده و طبیعة کردیده هر یک حکایة
کننده بتذکر از آنوقت خود از برای تنبه
در موافق همان وقت خود ظاهر شود که شارع
مقدس از برای التفات بآن بتبصر هر یک
از مؤمنین تدارک آنرا فرموده اند و خط
قرمزی در آسمان خاکی از شهادة حضرت
علی اصغر صلی الله علیه و ابیه و اخوته
و اعمامه و اهل بیتهم و اصحابهم پیدا کردیده

بحکایة مانده است و درخت زرآباد قزوین
که در روز عاشورا و ماه محرم هر سال پس
از زوال اینقدر خون از او میچکد که دستمال
دستمال مردم با پنبه میگیرند و مثل آن از حکایة
کتبها بسیار مانده است تدارک همواره
در هر وقت بر حسب اقتضاء تا روز
قیمة بر هر یک از افراد مؤمنین لازم
که در این زمان خود مان از هر یک مؤمنین
صلوات و سلام بسیار بفعل و عمل
و قلب و زبان بر حضرت سید سادات
شهدا و امام حسین و اهل بیت اطهار
و اصحاب

و اصحاب ابرار او و لعنت بیشمار بر یزید کافر
لعین پسر معاویه کافر لعین پسر هند زانیه
کافره لعینه و امثال و اتباعش در تمام روزها
و تمام شبها متصل مدام است و بدان در
این مطالب اعتقاد یقینی کتبی بطور اجمالی
که خواسته شده است لازم است و کافی
و در تفصیل مطابق با آن درک فهم است
و درک افهام قاصر لابد و ناچار
تعبیر بشاید است لهذا این آثم راجی
عفو الله سبحانه و تعالی هر جا که خوف
خطا داشته شاید را شاهد بر عدم

جز از فهم خود در آن گذاشته است و این
دو کلمه را باین اختصار بقدر معلومیت
این سؤال مذکور بیان داشت والله العالم
و اعتقاد باید چنان باشد چنانچه
فهمیده که دوستان خدا آمدند و خبر
از وجود منزه واجب غنی بالذات
دادند و بسوی او مردم را دعوت
نمودند و دشمنان خدا بحیلهای چه از برای
حفظ بتها چه انکار کردند و چه در ظاهر
داخل شدند و در باطن منکر بوده اند
و چه حق را فهمیدند و بطمع ریاست خودشان

در دنیا

در دنیا جاحد شدند پس دعوا میان
این دو فرقه شد و از برای معلوم
شدن اندازهٔ رتبه و مقام هر یک
واگذارده شدند پس از ایضاح حق
و کشف از باطل تا هر که هر چه در خور
خودش باختیار خودش است بروز
یابد دوستان خدا در حق الیقین محبت
بخدا بهر طور که دین خدا برپا گردد و حجت
خدا تمام شود و ساطع بمانند و دشمنان
خدا در جهل متحصل عداوة خودشان
بخدا بهر طوری که اندازهٔ عذاب خودشان را

باستحقاق معلوم خودشان نمایند چه بسا
شد آنکه دوستان خدا اینقدر گفتند خدائی
هست و باید او را پرستید و بس و تا دشمنان
خدا چه در گفتن ظاهر خودشان و چه در
باطن بجهت بتها و چه بطمع بعضی مراتب پست
دنیا بحیلها و فریبهای معلومهٔ همه کس
همانه بعداوة مردم جمع کرده دوستان
خدا را شهید کردند پس اینقدر مهلت
داده شدند تا معلوم شد که دوستان
خدا در قول با برهان خودشان خدا هست
و او را باید منزه شناخت حق الیقین و پرستید

چنان

چنان ثابت مثل جبل شاهق راسخ بوده‌اند
و باکی از کشته شدن در راه خدا بجهت
از خدا ابدا نداشته اند که معلوم است راحت
در جلب رحمت شاملهٔ تمام دوستان خدا
تابعین خودشان را بالتمام مستدام ابد
الآبد از خدا در محبت خودشان بجهت آنها
میدیده اند و خوشحالی تقرب با پروردگار
داشته اند با آنکه بقاعدهٔ امارة و اثمار
خدائی در خلق هر پیغمبری که فرستاده شد
باندازهٔ آنچه در تمام امت او از خیر و قوة
و قدرة بشریة بوده در فرد شخص وحدة

پیغمبر یا وصی او بوده تا در هر یک امور تمام
آنچه در تمام آن امت بوده باشد و خداوند
در قرآن میفرماید الحمد لله رب العالمین
و در قرآن میفرماید نزل الفرقان علی عبده
لیکون للعالمین نذیرا که خداوند پروردگار
عالمین است و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله نذیر
عالمین است پس در هر وقت و در هر جا
خلیفهٔ خدا بوده و هست محمد پیغمبر و اوصیاء
او صلی الله علیهم خلفاء خدا بوده و هستند
و تمام آنچه نور هم چه خیر از همگی بالتمام
و بالتمام آنچه قوة و قدرة و علم و معرفة خلق

شده

شده ایشانند و از فوق عرش تا تحت الثری
تابش اشراق ایشانست بر خلق که تمام ایشان
قلب عالم امکان و هر یک ایشان تمام
ایشانست و آنچه خلق شده و شود در
اشراق ایشان سر بیرون آورده لباسی
بقدر لازم خودش با آنچه بر اختیاری
خودش تواند باشد از اشراق شده
در بر پیدا کند از نفس و حیوة و زندگانی
تا هر قدر که بآن امتحان کرده و امتیاز
حاصل سازد و مثل در آن را بفهم انکه
آتش ظلمانی است بر خلاف نور است

چون در اشراق شده او را بر جهانند
لباسی بروشنائی او را ظاهر شود
و همچنین چشمها از وقت تولد ببینند
و عقلها بفهمیدن و بصیرتها بامتیاز
و همچنین الی ماشاء الله تمام آنچه ملزومات
بودن است در علویات و سفلیات بالتمام
و از آنکه تمام عالم جفت جفت است چه
بطور موالفت و چه بطور ضدیت که خلق
چه در آن هستند و چه از آن اختیار
کنند مفهوم جفت کرامات و قتلها و معجزات
کی با صبر و تحملات و شهادات است معجزه

حاکم

حاکمه از ازلیة خدا و شهادة جزاء ابدیه
از خدا را و سبب در اولی جمله از آن
طلب مهم و سبب در ثانیه جمله از آن
آقا صدر دین
و حفظ مؤمنین و مؤمنین محموله طبقات
اصلاب مهم و لازم و در این فقره با بودن
اصحاب جهاد و تنها شدن مدارا و صبر
باشد تا دوستان خدا مقامهای محموده
و جنات و علیین باستحقاق و دشمنان
خدا استحقاق آنچه باید از عذاب در فعل
خودشان ببینند پیدا کرده که هر که هر چه
در خور خودش خودش حاصل خودش

داشته است باید بود زده هد و در هر دو
با اصحاب و تنها که گفته شد استنقاذ
متبصرین است از هلاکت کفر با اقتضاء
تمامی حجة باشد انکاه خداوند صدق
قول دوستان خود را در هلاک دشمنان
و محرومی همه آنها بعذاب از دنیائی که
خواسته بوده اند و عذاب آخرة جهنم
آنها در دنیا بوده معلوم نموده و دشمنان
که خسران خود شان را از دنیا و آخرة در
هلاک خود شان دیدند پشیمان شدند
و پشیمانی نفعشان نکرده که راه نفعی نکذاشته

بوده از

بوده اند چنانچه در جواب فرعون فرموده
شد و بیدرنگ رفتن هر یک از دوستان
خدا دیدند همان دوستان خدا را بکمال
صحت و سلامت و عزة در غرفهای جنتها
بر سریرهای سلطنت حکم اند در ملک
خدا که بحکم اولی الامر از دوستان خدا اند
دشمنان خدا خود شان را بعضی تجلی بسیار
سخت از دنیا بیرون و بجهنم پیوند و نصر
و غلبه با دوستان خدا که دیدند که بار این خدا
در توحید خدا نده خدا به حمد و نعمه بلند
شدند و باستحقاق رفعت جاه و جلال

همیشه خدائی در بهشتها ایشان را مقامها
محموده شد و شماره با اقتضاء وقت است
یا صرف شود بر حسن اختیار بسیاری
مردم و یا باجمال و یا بتفصیل واقع کرده
بر حسب سوء اختیار بسیار مردم و دشمنان
خدا مخذول و مغلوب کردیدند که از دنیا
محروم و بغضب و سخط خدا مقهوراً اسیر
در جهنم و در عذاب ابدا دائم آن باستحقاق
مخلد شدند دوستان خدا چه بکشند و چه
کشته شوند غالب اند و دشمنان خدا
چه بکشند و چه کشته شوند مغلوب اند

اگر

اگر کسی هم بتمام عمر دنیا بر پادشاهی از مشرق
تا مغرب عالم بکذراند فناء که بر سد با عمرهای
خیلی کم و مردمان رعیت در رفتن و خسارت
بی دوامی تفاوت نخواهد داشت او هم
محروم از دنیا شده با آن همه عمر و عمر کم از حق باك
که بر طور رعیه رفته رفته است بر نکردیده
و هر یك که آخرة نداشته خسر الدنیا و الآخرة
باشد که اصل در خلقت خلقت انسانی
و باقی بر وفق صفات انسانی است انسان
جامع صفات ملکوتیان و ناسوتیان که روح
و عقل و بصیرة و ذهن ذاتی و همچنین الی

[illegible]

ماشآء الله از ملکوت است او را وجسد
و نمو و انحطاط و جسم ذاتی و همچنین
الی ماشآء الله از ناسوت است او را کبد
بسط این بسط در آن و با زاین این را کتاب
در آن زیاده و متلازم بصدق انسان در تمام
شود و بر حسب تکوینی که شده است از آن
جهت تمامیت تواند آن صفات را در عالم این
صفات و این صفات را در عوالم آن صفات
استعمال کند تا هر طرفی را که تملك دهد از آن
طرف باختیار خودش کرده در معلومیت
هر دو طرف را صفاتی است بفعل و عمل و قول
وکان

وکان از برای ترقی و تنزل آن طرف را طاعات
و عبادات بتشکل روحانیات است ترقی
بعوالم اعلا و این طرف را نواهی و معاصی
بتشکل صوریات است تنزل بعوالم سفلی
و هیولای ترکیبی تمامی انسان ملك آل محمد
صلی الله علیهم است در آن طرف ثابت باند
و وجید با آنچه عمل بوده شود و در این طرف
عاریه زایل و منقلب با آنچه فعل بوده کرده
معلوم است انسان باید باخذ تا صورت
انسانی پس داده و عقربها و مارها و سگها
و خوکها با افعال و اعمال و اقوال و کافهای بد

جمع او و معذب در عذاب دائم جهنم نشود
و همواره در تکمیل اعتقاد در مراتب ایمان
با فعال و اعمال و اقوال و کمالهای خوب
از خدا رسیده بکوشد چنانچه فرمایش
سید شباب اهل الجنة حضرت امام حسن صلی الله علیه
ما فات مضی و ما سیأتیک فاین قم واغتنم الفرصة بین العدمین
چون عبادة و طاعة عباد طرف مقابل شان معبود است
بجا اندو شان معبود را اولی و اخری نیست و بان
سزاوار است و ممکن نباشد و قریب بان باشد
شهادة که مرکز نهایة مراتب طاعات و غایة درجات
عبادات است و همچنین استعداد از برای آن لهذا فرمایش

ولی

ولی اعظم اعظم خدا صلی الله علیه و آله
فزت برب الکعبه و دعا ماها رعیة عرض
بخدا قتلا فی سبیلك مع ولیك فوفق لنا است
مفهوم بعد از آنکه مردم بسوء اختیار
خودشان با معلومیت حق و باطل چنانکه
جنود ابلیس شدند که لباس شیاطین کردیدند
با مهلتی که با ابلیس تا یوم وقت معلوم داده
شده است خواست خداوند مردم را
با فعال خودشان ملزم کند که همه شیاطین
انس شدند در جمع شیاطین جن رفتند
در افعال خودشان بواکذار که خودشان ظاهر

شوند تا جهنم را باستحقاق همه آنها در تمام
عذابها پر نماید پس در ظهور افعال بر حسب
اقتضاء ظاهر است خواست خداوند بیان
از آیة خود را سبحانه بر تبیان ابدیه از رهاء عیانی
کلی کلیه کل صلی الله علیهم بسوی دین خویش
و ظهور شایستگی بلطف داده خود ایشان
صلی الله علیهم را در اول بر حسب از آنچه
مقام محمود و سلطنت کبرای کبریائی ابدی
که باختصاص از برای ایشان صلی الله علیهم است
باوصف کمی یاران در مثل چنان زمان و شدت
مردم در مهلت ابلیس نفس واحده شیطان

متضمن

متضمن تحملات در کمال محبت بخدا جل و علا
تا بشهادت با کمال قدرتی که بهر نحوها بدون
عجز داشته اند با اقتضاء آن اوقات بوده
و باختصاص اند در حیوة بخصوصیت
مبدء و تمامیت تمام حیوة اعظم و اعلا
و اشرف و ارفع از این کلیه که خدا فرموده
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا
بل احیاء عند ربهم یرزقون چه رسد
بایشان صلی الله علیهم که همیشه حاضر و مستحضر
در هر وسیله از برای حیوة و آنچه گفته شود
از خیر اهل تمام عالم بهمه اقسام آن کرده است

خود محبت خدا ایشان صلی الله علیهم اند
بالذات که خود ایشان صلی الله علیهم محبت اند
خداوند را و بس ایشانند عین محبت که
اعلام حق را نصب نمودند بتمام آنچه را
که خداوند فرموده بوده و کوشش را
با همه انواع صبر هموار صلی الله علیهم
از برای تعمیر و مرمت کاری خراب کرده
مرمم از عمارة عالم عظیم دین حق که بزرگتر
از این عالم دنیا است نمودند باستحکام
دوام ابد و سپردن هر یک بعد بعد
خود بمثل خود در بر پا داشتن اعلام

افراشته

افراشته شده آن عمارة بطوری که ممکن
هر کسی باشد که بخواهد خود را بآن اعلام
برساند تا در آن عمارة از برای او گنجایش
طلب و کوشش او محلی مقرر کرده پس
همین بود که واضح شد محبت و اعیان
کلی کلیه کل دین حق صلی الله علیهم بالذات
بخدا با افعال و اقوال با وصف تمام کمال
قدرة بهر طوری که میخواستند اندر تمام
خلق اولین و آخرین و معلوم اهالی تمام عوالم و مرحشر را
انفعال محبت بخدا با استحقاق بوده تملک داد بخدا ام
مالک خودش سبحانه و تعالی از اول عالم اول ایجاد

ایشان صلی الله علیهم را آنچه را که خود شی
مالک است از آنکه تمام آن بجهد و بسبب ایشان از خلق
فرمود و مالک خدا است سبحانه ملک
ایشان صلی الله علیهم از خدا و بهشتها را
در تمام نعمتها و راحتها خداوند بدوستان
ایشان صلی الله علیهم و دوستان دوستان
ایشان صلی الله علیهم و همچنین رفتند رفتند
تا آنقدری که خدا خواسته است بکوری
چشمهای دشمنان ایشان پرسا زد فرمود
سبحانه و فرمایش او است حق ان الله
اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان

لهم

لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون
ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة
والانجیل والقرآن ومن اوفی بعهده
من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم
به وذلک هو الفوز العظیم تا وقتی که رسید
درهای تمام آنعمارة دین حق از تمام
اطراف آن بوجود مبارک اقدس حضرت بقیة الله
فی الارضین حجة موجود حاضر در اعصار
غائب از انظار صاحب عصر و زمان
که ظهور فرماید باز کرده و اهل ایمان
فوج فوج داخل آنعمارة دین حق بشوند که

شوند شاید مناسب کردید ذکر این سورهٔ
مبارکه در اینجا کرده شود بسم الله الرحمن الرحیم
اذا جاء نصر الله والفتح ورأیت الناس
یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد
ربک واستغفره انه کان توابا که عالم را
همیشه لازم است چنانچه در اول مثل رسالت
تصدیق آبهای دنیا را بدریای محیط
نامه جامعیت تمام تامیت تمام هر یک از
افراد وانواع واقسام خیر ایشانند هر یک را
نفر محمد وآل معصومین او صلی الله علیهم
تمام حیوة تمام عقل تمام علم تمام قدرة تمام سمع

تمام

تمام
تمام بصر تمام حق تمام حکمة تمام عزة تمام نور
غنا و تمام استغناء تمام کرم تمام سخاوت تمام فضل
تمام احسان و همچنین عدد آنرا خدا داند
صفات افعال اللهیه تمام را ایشان تمامیت
ایشانند صلی الله علیهم اول واصل وفرع
ومعدن ومأوی ومنتها که از ایشان منبعث
تمام بخش و فراگیری دوام بلا فصل در تمام
عالم از بالای عرش تا زیر هفت طبقه زمین
تجلیات از تمام افراد آنست خواست خلق
سبحانه و تعالی که هر یک از افراد انواع و اقسام
خلق بقدر استعداد خود چه بالذات و چه

تحصیل و اکتساب مقتبس است از منبعث
شده فراگرفته تمام تا هر قدر که نگاه بدارند
و از برای او مقدر شده باشد از خدا کبریا متعال
عالم از حضرت حجت و برهان قاطع ساطع
ناظر شاهد مغیث مجیب شفیع پناه مفیض
تمام اصحاب عصر و زمان فرزند حضرت
امام حسن عسکری چهاردهم ایشان صلی
الله علیهم در عصمت و ولایة و دوازدهم
ایشان صلی الله علیهم در امامة و خلافة
از جانب خداوند و محل مشیات خداوند
باآن تفصیلی که مکرر در این رساله بیان کردید

وهر

و هر محلی که بان لازم شود بتر کاو تشرفا
بازآن بیان خواهد کردید که عبارة و طاعة
و علم و معرفة او است صلی الله علیه ارواح
خود سموات و ارضین که دائر ند با اهل
عالمین و اهل عالمین را تکلیف متابعت او
و اقتدا به او و با او است صلی الله علیه
و از او است عجل الله فرجه منبعث و متجلی
و مشرق و منقسم از تمام خیر در تمام عالم
و همه آن با خداوند سبحانه است که او است
معطی و ناشر در اول و هم وقت و در اخر
لا اله الا الله هو وحده لاشبیه له الخالق

الرزاق المحيي المميت له الملك وله الامر يعرف خلقه بصفات الفقر آو
بالذات هو العلي من كل الاشياء والصفات الاثبات له الغني بالذات
بلا مثل لا يعرفه احد من خلقه سبحانه الاحد الصمد الوتر
الحي القيوم العليم القدير الحكيم الازلي الدائم
الابد السرمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد
معرفة است پس پيغمبر در حق است خداوند
سبحانه درين مقام كلي است جهنم را از براي
دشمنان خودش بافعال دشمني بتخليد دوام
و بهشت را از براي دوستان خودش بافعال
دوستي با انبياء اكرام و ايمان بخداوند تولا
بدوستان خدا و تبرا از دشمنان خدا است و شرك

[illegible]

در تولا

در تولا شرك بخدا است و ميل بطرف ان
دشمنان خدا كفر بخدا است و هر نفسي
مكلف است بطلب معرفة و چنين نفهم
كفر و معصية در طرف مقابل شان ازلي
ابدا است كه كافر و اكفار ده در عذاب الجحيم
كفران ابدي فعل خودش كند و مؤمن معصيتش
در فضل بايمان كوتاه و تقديد و رفع
بكفارات شود و شفاعة از دعاي كلي
كليه كل نبوي دين خدا صلى الله عليهم
اجمعين در حق مؤمنين در دنيا و آخرة آيات
ابد الابدين بر انسانست كه تجارة آخرة را

در میان مردم بمعاشرة افاده و استفادهٔ
علم و کمال چنانچه فرمایش است خذوا
العلم من افواه الرجال نماید که معلوم است
بدرس و تدریس و بودن در میان مردم
است فرمایش شده اطلبوا العلم و لو
بالصین و تحصیل معاش بحسب ظاهر
شرع در راه خدا چنانچه فرموده یرید الله
بکم الیسر و لا یرید بکم العسر منظورش
ثواب فرموده جهاد برفاه متعلقین
و هریک از مؤمنین باشد که شکر هر چیزی
بر حسب خودش است شکر صحت عبادة است
وشکر

وشکر دولت انفاق و بذل در راه خدا است
و توفیقات از خدا بطلب و بر خلاف هوای
نفس باش و بیک اندازه بر حسب خود
اکتساب فعل خیرها از بزرگان بنما چنانچه
از بابت اظهار جلالة قدر و بزرگی شأن
حضرت خدیجه صلوات الله و سلامه
علیها بتوفیقات طلب کرده خودش در
بذل اموال خودش در راه خدا و همچنین
جلالة قدر و عظمت و قدرت بشریت بر خرق
عادات همشیر حضرت امیر المؤمنین
مولای ما علی امام المتقین مالک رقاب تمام

عالمین صلوات الله وسلامه علیه وآله اجمعین
تا آنکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله
مالک شرق وغرب عالم شد پادشاهان
خارجه بقبول شرایط ودادن جزیه وداخله
بایمان ودادن خمس وزکواة وشأن
شیعیان ایشان که اگر خاک را اکسیر وجواهر
بخواهند بشود چه رسد بخودشان
مالک عالمیان در تصرف تصرف خالق
تمام جهان وجهانیان معلوم است چون
در جاهلیة مردم از ترس فقر شدن اولاد
خودشان را زنده بقبر بعد از تولد میکردند

حکم

حکم خدا شد اولاد خودشان را نگاه بدارند
وخمس مال خودشان وزکواة واجب را
بدهند ورعایتهای مستحبه را جای بیاورند
وچنان متکبر بوده اند خم بر زمین نمیشدند
ولباس خودشان را اینقدر بلند بر حسب
شأن هر یک خودشان در بر هم میکردند
که هر یک بمقدار وسعت خود حفدة او دامنهای
لباس او را در عقب او بلند بردارند تا در
میان آن راه برود حکم خدا شد نماز مشتمل
بر رکوع وسجود را جای بیاورند وبینی را
صحیحاً بخاک در سجود ملصق کنند ولباسهای

خود شان را باندازهٔ خود شان کوتاه کنند
باوصف جزیهای خارجه و خمسها
و زکواة داخله چه قدرها از تمام عالم
دولة لازم آمد تقدیم خدمت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله میشد که از
بعد از رحلت او فی الجمله از آن معلوم
میشود با انکه بعد از وجهة اختلاف
امة خارجه در قوة و بیعت از اطاعة
کردیده بان خلفاء جور که خود شان را
بدروغ بآن حضرت صلی الله علیه و آله بستند
چه قدرها از بیت المال دولة و چه دنیاها
کردند

کردند چون خلفاء بنی العباس لعنهم الله
و منصور دوانقی امثال آنها که در هارون
الرشید ملعون خطاب با ابری کرد و گفت
در هر جا که بباری در مملکت من خواهی
بارید پس بفهم حضرت رسول صلی الله
علیه و آله که حق پادشاهی شاهنشاهی حق را
در تمام عالم داشت چه قدرها میبایست
او را بیت المال در هر سال از تمام عالم
تقدیم کردید و چون اهل عالم را میدید
و بر اقتضاء بوده الله فقرآء کوارا بر خود
نداشت که بپدر و مالك اهل عالم است

با بودن در زندگانی دنیا اضافه باشد همه را
بالتمام اتفاق میفرمود و از خودی خود
گذشته جامع صفات افعال اللهیه رحیم رئوف
با مدرکیم بتمام خلق کو از او بر او بود که تمام
امتش در رفاه دنیا و آخرة باشند حتی
روزی بر منبر بر آمد و فرمود که هر که قرضی
و عیالی بگذارد بر منست و هر که مالی
بگذارد و وارثی داشته باشد مال او
از وارث او است و در حال و احوال
او چه قبل از بعثت و چه در بعثت
و چه بعد از بعثت هیچ وجه تغییر نیافت
و در یک

و در یک حالت واحده و احوال واحد
در تمام زندگانی دنیا بود و اعتنا به هیچ
چیز نداشت و استغناء از همه چیز داشت
و همچنین اهل بیت و عترة معصومین او
صلی الله علیهم بالتمام چنان بوده اند که
معلوم و واضح است آنکه فی الحق و حقیقة
ملکة مالکة عالم دنیا و آخرة صدیقة
کبری شفیعة محشر عظمی طاهرة مطهرة
کلمة خداوند علی اعلا حضرت فاطمة علیها
بتول عذراء سیدة تمام رجال و نساء
زهرة زهراء صلوات الله و سلامه علیها و آلها

در زمان حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
باز داشتن باغ فدك وآن همه حاصل بر خود
گوارا نداشت چیزی از محصول آن از برای
خود وا نگذارد وکسی از هر جو برنجد کانش
در هر جای عالم که بوده پریشان باشد
زیرا که همهٔ ایشان صلوات الله وسلامه
علیهم را مفهوم واضح است با تمام خلق
دو مثل است مشتبی بصفت رحمانیت
خدا با تمام خلق گویا بمناسبت این صفت
باشد ولا تجعل یدك مغلولة الی عنقك
ولا تبسطها کل البسط ومشتبی بصفت
رحیمیت

رحیمیت خدا با مؤمنین خاصه اضافهٔ
منضمهٔ با صفت اولی وگویا بمناسبت
این صفت باشد ویؤثرون علی انفسهم
الی آخرها واز مطلق رعیة گویا در مناسبت
آیهٔ شریفهٔ اولی باشد تا حصه مر منافع
از برای خویشان ومتعلقین ومؤمنین
انفاق وبذل معین کرده وهر یك از
آنان بشود که وفی اموالهم حق معلوم
للسائل والمحروم وواقع اسم ورحیم
واکتساب را از برای خدا در حفظ حق
بندگان خدا از هر جهت وخویش بنهاد

آیهٔ کریمهٔ قل من حرّم زینة الله الّتی اخرج لعباده
والطّیبات من الرّزق قل هی للّذین
امنوا فی الحیوة الدّنیا خالصةً یوم القیمه
بجواهد ۳ و معلوم است انکه خداوند
غنی بالذّات وحده است و خلق بالتمام
فقراء اند هرکه وهرچه باشد و غرق
احتیاجاتند چه در خودشان از ترکیب
وتمام کمیات وعدد وحدّ وثقل وخفه
ورنگ وهمچنان وصفات ملزومه از برای
فعل حرکة و سکون وتمام کیفیات وهمچنان
وچه بارتباط بهمدیگر از خارج از خودشان
الی

۳ که تمام دولت و ثروة دنیا و آخرة از برای ایمان آورندگان بمحمّد وال محمّد صلی الله علیهم
در طلب از خدا بوسیلهٔ ایشان صلی الله علیهم و از کتاب مناقب ابن شهر اشوب
قدس سره بجهة تیمن وتبرک بازدیاد نعمة از برای خودم واولاد خودم وهمه
مؤمنین خوانندهای تمام این کتاب تشکر ورضا بطه محبة در ترحم بر این آثم
واستغفار از برای این آثم این سه بیت منقول بخویم رحمه الله قائلها وغفر له
زعموا انّ من احبّ علیًا ظلّ للفقر لابسًا جلبابا کذبوا کم احبّه من فقیر
فتردّی من الغنی اثوابا حرّفوا منطق الوصی لمعنی خالفوا اذ تأوّلوه الصّوابا.

الی ماشاء الله بر بنده است که بچشم خود
همیشه فقر خود شرا بسوی خدا ببیند
و بعین وافتخارش بآن باشد وبعین ومحبة
بدنیا و فقر دنیائی مذموم اند که در تمام
دعاها طلب وسعت وبیرون آمدن
از فقر است واگر اختلاف امتر نمیشد
وحتّی در هرکه خود جای میگرفت بکنفر
در تمام عالم افسرده ومخالف و فقیر پریشان
نمیبود چون مردم خودشان را بر نفاق واشکال
کردند واختلاف در امتر زیاد شد و متفرق
بر فرقهای بسیار کردیدند تا تضییع در تمامی

حقوق از هر گونه و هر چیز رنج نموده خداوند
فقرآء سادات و فقرآء مؤمنین را محك
ایمان اغنیآء چه از رعیّة و چه از سادات
در امّت بر همهٔ ایشان در میان اهل ایمان
قرار داد تا خدمت کننده و اهانة کننده
هریك باندازهٔ فعل و عمل خود معلوم کرده
که اغنیآء وکلآء خداوندند و فقرآء عیال
خداوندند و هر دو فرقه در صورت هر یك
خودشان با حق راه باشند که امتحان اغنیآء
در معلومیّت انفاق و رحم و ترحّم و مواسات
و همچنین و خلاف هریك آنست و امتحان
فقرآء

فقرآء در معلومیّت صبر و رضآء و شکر و صفآء
و همچنین و خلاف هریك آنست و شدّة
اصرار مدام در رعش مخالفین و ناقضین عهد
خداوند رافع و دافع امتحان از فقرآء است
و جالب خیر است از برای فقرآء تا غنی
شوند انشآءالله پس از برای انسانست
در راه خدا این مرتبی که باو از خدا عوده
شده است بکوشد و تا هر قدر که بتواند
تحصیل از خدا بکند و سرمایه را که تحصیل
از خدا آورده در رضآء خدا از برای تحصیل
دیگر نگاه بدارد و از دست ندهد منافع

حاصله بفرمودهٔ خدا و فرموده شدهٔ خدا را
ادا کند و محبت بغیر از خدا هیچ چیز نداشته
و بهر چیز بمحبت خدا در محبت او باشد
زهد است چنانچه محبت خدا است در
محبت باولیاء او و بشرع و دین و احکام
و طاعات و عبادات و قرآن و کتابهای او
و در شخص خود مؤمن و در عیال و اولاد
صالحین خودش و تمام مؤمنین و مؤمنات
خاصه تمام اباء و امهات و اجداد و جدات
دینی خودش بندگان خدا در تمام فرموده
شدهای او است بعبارت از تحصیل و بذل

وانفاق

وانفاق در راه او و در عوض و ثواب و بهشت
و ملائکهٔ او همچنان در همه خواسته شدهای
او است و همچنان محبت خدا است در مؤمن
که دشمن کافران است بانکه خدا است
دشمن همه کافران و چنان باشد در اقبال
خود دنیا و ادبار آن خوشحال و بدحال
نشود و شکر گذاری خیر آنرا بخدا همیشه
در آن داشته باشد و صبر مفتاح فرج را
همیشه بخدا در کوتاهی آن متحمل باشد و در هر دو
صورت راه تقرب بسوی خدا را بخواهد
زاهد و خوشحال باشد و توفیق را همیشه

در تمام افراد هر دو صورت از خدا بوسیلهٔ
ائمهٔ هدا صلی الله علیهم بطلبد و به بیند انکه
اواست دهنده و بس و بفهمد آنچه خیر است
در هر دو صورت از خدا است و آنچه شر است
در هر دو صورت از نفس خود بنده است
بر حسب آن تکوینی که بطور اختیار کرده است
انّما المتّقی قصر الامل لا یاکل المرّ و یلبس السمل
خذ بامر الله و اترک ما نهی و الکبش الکبر و کلّ الحمل
که اعمال و افعال عاید نفس خود بنده است و عاقل
دوست نفس خودش است که خودش را به بهشت
آسایش دهد و جاهل دشمن نفس خودش است

که خود را

که خودش را بجهنم گرفتار کند پس خوب آنست هر وقت
کسی که بخواهد عمل خیری بفضل الله جای بیاورد تعجیل
در آن چنان نماید عمر خودش را تمام شده ببیند که
بنا دارد ساعت بعد بمیرد و آن خیر فوت بشود و هر
وقت کسی که بخواهد اعوذ بالله شری بکند خودش را
صبر چنان دهد عمر خودش را زیاد ببیند که در بعد
وقت دیگر ممکن هم میشود تا ان شاء الله همیشه خیر
از او جای بیاید و شر از او همیشه فوت گردد
و صاحب ملکهٔ در تاخیر محض شود که همیشه او را
خیر یافت باشد که از جملهٔ صفات انسانی در
انسانیت با برادران دینی و ایمانی آنکه اگر احسانی

بکسی بکند و بدی از کسی ببیند هر دو را فراموش
بکند و هر گاه احسانی از کسی ببیند و از خودش
بلای بکسی شده همیشه هر دو را میان دو چشم
خودش نصب و در خاطر خودش داشته و خیلی
اهتمام بمعذرت زبانی و فعلی تا بتواند بجمیل
و احسان بجبران باشد و هر کس را وعدهٔ احسان
کرده حتماً جای بیاورد و با هر کس در عمل
مواخذه باشد فسخ کند صفح و عفو نماید و
احسان را در حق او پیشهٔ خودش سازد
که در همهٔ آن جهات بسیاری خیر از برای
خودش روی اقبال دنیا و آخرة خواهد داشت

و از صفات نجابت و بزرگی آنست و نعمت دادهٔ
خدا تغییر پیدا نکند مگر آنکه مردم بشر انفس
خودشان تغییر بشود و انصباب فیض از خدا
متصل است در اصل اصیل و باشراق
است در تمام عالم بوجودات بموجب
تکوین اصلی خودشان برسد و آنچه درکار
آن بفعل و عمل باشند که نتیجهٔ آن عاید
خودشان گردد شاید مثل آتش افروخته
که با آن بحسن اختیار کارهای خیر و بسوء
اختیار کارهای شر بکنند و مثل آفتاب
تابیده که اکتساب تمام صالح و فاسد در او

باشد پس بر انسانست حسن اختیار و تحصیل
وطلب توفیق از خدا بعنایت و تحبب مثل پدر
با فرزند و فرزند با پدر و برادر با برادر
مخصوصان و مردمان خدا در عموم مردم
مؤمنین و مؤمنات بخواهد و عمل آورد
و مهما امکن یکساعت هم که باشد بی کار
نماند و در طلب علم تکلیف باشد که اصل
در علم فقه است و مقدمات لازمه آنست
و باقی از باب انکه العلم بالشیء خیر من الجهل
به بعد از تکمیل فقه است چنانچه در قرآن
از سوره توبه است لیتفقهوا فی الدین و لینذروا

قومهم

قومهم اذا رجعوا الیهم که بدون مشی مردم
بمراسم و رسم از خدا از برای خدا پیدا کردن
ممکن نشود و از اینست فرمایش با آن ثوابهای
بسیار عظیمه در زیارت مؤمنین همدیگر را
تحاب و حدیث باهم گفتن بمذاکره تزاوروا
و تحادثوا الی آخر خبر که در تمام آن احیاء
فرمایشات آل محمد صلی الله علیهم مراد باشد
که در آنست احیاء شخص در دنیا و آخرة
و از آنست که در فرمایشات ایشان صلی الله
علیهم احیاء تمام خلق است و تمام آن منطقی
ماخوذ از طریق وحی بر حسب مراتب عقول

موافق قرآن و شریعة متوج و مطوق و ملجم
و محزام بضروریات دین و مذهب در باب
واحد بر پیغمبر واحد بدون مغایرة است
غیر این ضابطه الحاق مفوضین است علی
از برای همین است بفهمد احیاء کنند از آنکه
از اجلاء مؤمنین هستند که ابدان شریفه
ایشان در قبر درست و صحیح مثل زنده نخوابیده
مانند عملی که در آن احیاء دین و شرع خدا
و حضرت رسول و حضرات ائمه صلی الله علیهم
بوده نموده‌اند و آن عمل منقلب بسوی خودشان
گردیده زنده هستند در زیر سایهٔ رحمت

وفضل

وفضل آل محمد صلی الله علیهم عند ربهم یرزقون
که در میان خلق باید بحسنات بوده و پا بودن
در خلق عزلت از سیئات خلق داشته پاک
و پاکیزه و راست و درست زنده کانی که
تا صورت انسانی خود را خواسته و بالا
بوجاهت رفته قرین غلمان و تزویج
بحوریان در مراتب درجات عالیات
بهشت بتنعم دائم کردد و بدان شهادة
هر پیغمبری و یا وصی آن در آن شهادة
کشته شدن تمام اقتدا او است و عقوبت
و عذاب آن کشنده بهمان اندازه است

وحق تقاص وقصاص هر فردی از آن امة از آن
کشنده خواهد بود وخداوند در حق عباد
ودر حق خودش انتقام را خواهد داشت
پس شهادة پیغمبر ما وهر یك از اوصیاء او
صلی الله علیهم که اصل ومالك تمام خلقند
کشته شدن تمام خلق است دنیا وآخرة
وحق تقاص وقصاص تمام خلق است از آن
کشنده وچون کلمه تمام خلق مرتبط اند در
حقوق بهمدیگر که حق هر فردی از خلق حق
تمام خلق است زیرا که هر فردی از خلق را
حق ارواح اسلاف واشباح اخلاف و تمتعات

سموات



سموات از افلاك وکواکب وحفظ از ملائکه
وارضین وتمتعات از ماکولات ومشروبات
وعاملین همه اینها وعمر دنیا وتأبید آخرة وتنعمات
ابدیه آن وهمچنین هر فردی از سموات را در
سموات وارضین وآخرة ابد الآبدین که تمام
فانیند در شهادة که خداوند از برای حجة
دیگر خودش همه را نگاه داشت مثل آنکه
دوباره همه را ایجاد وخلق فرمود پس تعقل
بکن کی آن کشنده را از تقاص وقصاص
یکفردی از افراد خلق رهائی ممکن باشد
تا برسد بفرد دیگر از خلق عالم وعذاب



در انتقام خداوند حق خودش و تمام خلق خودش را
از آن کشنده و ابتلاء او بی اندازه است که
هیچ اندازه و هیچ وجه نخواهد داشت و آن
چیزی که در ذهن این آثم آمده شاید بشود
از برای رسوخ بعضی از آن در اذهان بیان نماید
اینست که عذاب اللهی بسنگینی دنیا از اول تا آخر
و بسنگینی آخرة نزد خودش جمع دفعی که خودش
سبحانه داند بهر فردی از آنها متصل بلافصل
باید جاری باشد پس معلوم است زیارتی
از زیارة عاشورا که در آن استدعاء از خدا
همیشه داریم و ان یرزقنی طلب ثاری مع امام مهدی
عجل

عجل الله فرجه در آیه نسبة باختیار حسن عاقبه
که آمدن بی اختیار در دنیا و رفتن بی اختیار
از دنیا دلیل فعل اختیاری امتیاز هر یک بزمان
عمر دنیا است که تکلیف مبنی علی التفویض
است و قدرت اختیار اختیار خلاف تکلیف
مبنی علی الجبر واضح است و حول و قوه
از خدا است در اصل و از اصل اشراق آیست
در عالم مفهوم است که در هر یک بمثل امانت
گذاشته تا حرکة هر یک بحول و قوة اللهی
بخصوصیات منسوب بخود باشد که اگر
فعل او در موافق آن بامر اللهی بشود حول

وقوت الهی را در محل آن صرف نموده و رو ی براه
اجر و ثواب آنها رفته و اگر بر خلاف آن در رضای
الهی بشود حول و قوه الهی را تضییع نموده
و هدر داده در عهده خودش است بجز انکه
که فعل او بوده رو ی براه عقوبت آن رفته
باشد بر انسانست که خود را در باطن کور
نگذارد و در طلب معرفت و ازدیاد آن حق
المهتدی الی الحق باشد که گفته اند فرمایش آنست
الناس کلهم هالکون الا العالمون والعالمون
کلهم هالکون الا العاملون والعاملون
کلهم هالکون الا المخلصون والمخلصون فی خطر
عظیم

عظیم مراد شاید در شناختن پیغمبر و اوصیاء
او صلی الله علیهم و بفرمایش آنها عمل کردن
و اخلاص در هدایت آنها داشتن و با نفس
و شیطان مجاهده کردن فردی از افراد معانی
آن باشد و چنان بالفعل گفته شود انکه همه
مردم هالکند مگر کسانیکه در حق علی امیر المؤمنین
و یازده فرزند معصومین هر یکی بعد از دیگر او
صلی الله علیهم عالمند و همه عالمها هالکند مگر
عمل کنندگان با امر حضرت مولا امیر المؤمنین مالک
رقاب تمام عالمین علی و اولاد معصومین او
صلی الله علیهم و همه عمل کنندگان هالکند مگر

اخلاص دارند کان در ولایة حضرت مولا امیر المؤمنین
علی و اولاد معصومین او صلی الله علیهم و چون
اهل رتبه و مقام محسود شیطان و اتباع او شدند
و از حسد شیطان و اتباعش هجوم بر اهل
این رتبه و مقام آورند باین جهت کویا در خطر
عظیم اند از خداوند طلب یاری نمایند تا بسلامت
با آن اخلاص از دنیا بروند و از خطر در آیند
که مفاد فرمایش است کاری بکنید خود تا را
بما برسانید و آن کار معلوم همین است آنکه
با ایمان و اخلاص از دنیا رفتن رسیدن است
و از احادیث قدسیه باین مفاد خدا بر خود

واجب

واجب کردانید و فرمود هر که اطاعة کند
علی را اکرچه معصیة مرا بکند او را داخل
بهشت سازم و هر که معصیة کند علی را
اکرچه طاعة مرا بکند او را داخل جهنم سازم
یعنی هر که اطاعة کند علی را در امامة و
ولایة و خلافة بلا فصلی او مستحق بهشت
کردد اکرچه کناه کار باشد و هر که عصیان
ورزد علی را در امامة و ولایة و خلافة
بلا فصلی او مستحق جهنم شود اکرچه طاعة
خدا را از عبادات جای آورده باشد
و اجمال آنکه از فرمایش لنا مع الله حالات



فیما نحن هو و هو نحن و حالات فیما نحن نحن

و هو هو این مذنب راجی عفو الله ربی

گوید شاید شرحی را که مینگارد از شروح مرضیه

باشد انشاء الله و باین تعبیر بیان نماید که

گویا ایشان صلی الله علیهم را دو وجهت

باشد در بشریة بکسر و جزم واو و جیم و جهت

ربوبیت و وجهت مخلوقیت در وجهت

ربوبیت باراده خدا در خرق عادات

و دعوة بایمان مر آنند بانکه او است سبحانه

مالک علی الاطلاق وحده لا شریک و لا

شبه له و حدوث و خلق تمام اشیاء لا من شیء

که باراده

که باراده خداوند علی اعلاء دانستن ایشان

صلی الله علیهم تمام ماسواه و دیدن ایشان

صلی الله علیهم در تمام ماسواه و افاضات ایشان

صلی الله علیهم همه نوع فیوضات بر تمام

ماسواه در صفات اللهیه اند مظهرند

در فعل خالق رازق متصرف منعم مجیب مفضی

محسن رحیم رحمان مکرم کریم رئوف عطوف

وهاب معطی لطیف و همچنان الی ما شاء الله

تا هر قدر که هست بالتمام که بایشان صلی الله علیهم

شناخته شد خدا سبحان و بایشان صلی الله علیهم

عبادة کرده شد که او است لا اله الا هو الاحد

الصمد الازل الابد المعبود وحده لا اله الا الله
و از جمله از آن احیاء اموات و اهلاک معاندین
و منع کردن مخالفین چنانچه احیاء شده
از اموات ایشان صلی الله علیهم را در آسمانها
دیده که ایشان صلی الله علیهم فرموده اند
او را بقالب دنیائی او بر کردانند در بر کشتن
روح و پاشدنش ایشان صلی الله علیهم را
در روی زمین دیده پس در تمام سموات
چنانند چنانچه در زمین بسیار جاها در آن
واحد دیده شده اند که کشف و معلی
از آن کند در تمام زمینها و در تمام زمانها

چنانند معلوم است چنانچه مکرر بیان شده
در موت هر کس و در تولد هر کس و قبر
هر کس و برزخ هر کس در آن واحد
هستند که این واضحات لازمهٔ بیان ندارد
مسلم است محض تذکر از بابت مناسبت
محل ذکر شده است و چنانند در رفع
تمام اذیتها و اداء تمام منفعتها و اعطاء
بهر شیئی از هر نوعی باشراق ایشان صلی الله علیهم
از هر جزئی در تمام بالتمام مثل اقل مثلی
که زده شده است اشراق قلب انسان در
انسان با فهمیدن در ذهن کوچکی این و بزرگی

آن و دلالة همهٔ اشیاء از برای ایشان کرده شد
بمعنی آنکه فاعل خدا و ایشان صلی الله علیهم
بارادهٔ خدا بفعل در آنچه صادرات است
مظهرند از مصدر جلالت و عظمت کبریائی
خداوندی خدا که بالتمام متصل از خداوند است
غناء و استغناء و قدرة ایشان صلی الله علیهم
بر هر شیئی چنانکه نحن هو وهو نحن کر
کمال درجات باطاعة عباد خدا را در ولایة
ومحبة ایشان صلی الله علیهم فرمایش خدا است
سبحانه و تعالی عبدی اطعنی اجعلک مثلی
تقل للشیئ کن فیکون کویا مثلی است بفتح ضمیم
و بفتح ثناء

وبفتح ثناء و تعریف از آنچه گذارده شده از
کمال درجات در ولایة ایشان صلی الله علیهم که
از برای تحصیل عباد اولیاء خداوند اکمل
محبة ایشان صلی الله علیهم را فرموده
کردید فان لله تعالی شرابا لاولیائه اذا
شربوا سکروا واذا سکروا طربوا واذا طربوا
طابوا واذا طابوا ذابوا واذا ذابوا خلصوا
واذا خلصوا وصلوا واذا وصلوا اتصلوا
واذا اتصلوا لا فرق بینهم وبین حبیبهم
وخود ایشان صلی الله علیهم خود محبة خداوندند
ظهور صفات افعال خداوندی از ایشان صلی الله علیهم

واصطفاء ایشان صلی الله علیهم باختصاص
خود ایشان و بس خود شانند السلام علیکم
یا اهل بیت النبوة و موضع الرسالة و مختلف
الملائکة و مهبط الوحی و معدن الرحمة و خزان
العلم و منتهی الحلم و اصول الکرم و قادة الامم
و اولیاء النعم و عناصر الابرار و دعائم الاخیار
و ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب
الایمان و امناء الرحمن و سلالة النبیین
و صفوة المرسلین و عترة خیرة رب
العالمین و رحمة الله و برکاته و انوار
خداوند و پناه کائنات اند با تفصیل
در این

در این فقره زیارة السلام علی ائمة الهدی
و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی
و اولی الحجی و کهف الوری و ورثة الانبیاء
و المثل الاعلی و الدعوة الحسنی و حجج الله
علی اهل الدنیا و الاخرة و الاولی و رحمة
الله و برکاته و معرفة بخداوند سبحانه و تعالی
در معرفة بایشان از اول اول همیشه است

وتمام فیوضات الهیه توسط
ایشان صلی الله علیهم چنانند السلام
علی محال معرفة الله ومساکن برکة الله
ومعادن حکمة الله وحفظة سر الله وحملة
کتاب الله واوصیاء نبی الله وذریة رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم ورحمة الله
وبرکاته کهر رأفتها ورحمتها وفضلها واحسانها
وکرمها وجودها ومنتها وعطوفتها والطافهای
خداوندند در میان عباد خدا از اول
ایجاد همیشه ایشانند صلی الله علیهم

الله

السلام علی الدعاة الی الله والادلاء علی
مرضات الله والمستوفرین والمستقرین
فی امر الله والتامین فی محبة الله والمخلصین
فی توحید الله والمظهرین لامر الله ونهیه
وعباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول
وهم بامره یعملون ورحمة الله وبرکاته
ومحلهای مشیتها وارادتهای خداوندند
صاحبان امر در میان خلق اولین و
آخرین وسموات وارضین هانند صلی الله علیهم
السلام علی الائمة الهداة وسادة الولاة
والذادة الحماة واهل الذکر واولی الامر

و بقیة الله و خزانه و حزبه و عیبة علمه و حجته
و صراطه و نوره و برهانه و رحمة الله و برکاته
مظاهر و مرآئینند چهارده چراغ در چهار
طبقات سموات و ارضین منیر علویات
و سفلیات دنیا و آخرة همیشه در رضای حق
مشاهد و مشغول باراده خدا در تمام
عالم و در ظاهر در اوقات لازمه ظهوری
از آن چنانچه بسیار ظاهر شده و میشود
که دیده بسیار از مردم مؤالفین و مخالفین
گردیده و میگویند و در کتب عامه و خاصه
اینقدر ضبط شده از حد احصاء بیرون است

و هکذا

و هکذا حضرت امیر المؤمنین علی صلی الله علیه را
مظهر العجائب و مظهر الغرائب گفته‌اند و میگویند
که معنی آن است حرکت دست و سائر اعضای
تو باراده تو منسوب بتو باشند و ایشان
صلی الله علیهم باراده خدا آنچه از ایشان سرزند
نسبت بخدا داده میشود و در روی جهت
مخلوقیت باراده خدا در طاعات و
عبادات که ذوات ملکوتیه و صفات
اللهیه اند با آن همه طاعات و عبادات
یا الحینیه برسم در بشریه اند تا دوستان
خدا بدوستی یا ایها الذین آمنوا اذکروا

نعمة الله علیکم هل من خالق غیر الله یرزقکم
معلوم شوند و دشمنان خدا بدشمنی الم تر
الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا واحلوا قومهم
دار البوار جهنم یصلونها وبئس القرار ظاهر
کردند و در آن باشد معلومیت خودشان
صلی الله علیهم در تحت ربوبیت رب العالمین
بجهت محضیر بخشند همه را از برای خدا خواستند
اشیاء را بر اقتضاء اجزائی خود واگذارده
بتماشات باخلق بصبر و تحملات ایشان
صلی الله علیهم انواع و اقسام اذیتها و در نسبت
اثبات ابدیة خدا جل جلاله و معاد و قیمهٔ بعثت

وحشر

وحشر و نشر و حساب و جزاء و عقاب که تحمیل بلا
چه قدر از گناهان محبین را بار کردن مخالفین
خواهند کرد و اسرار دیگر بسیار صبر از برای
خدا فرموده بر حسب اقتضاء زمان هر یک
خودشان صلی الله علیهم با بودن آن همه جنود ابلیس
در حفظ مراتب ربوبیت رب الارباب و دین او
سبحانه و تعالی و مراعات مؤمنین و مؤمنین مجهوله
ممتحنان طبقات اصلاب تا روز قیامت در همه جهات و
مردم از برای رستگاری محبین و موالین بتبعیت
و ظهور مخالفة مخالفین بعداوة با مهلت ابلیس
از آن زمان و طبقات بعد از آن در تمام رعیتی در راه

خدا از برای خدا در صبر و تحمل و تمام طاعات
می‌بینند نحن نحن و هو هو او سبحانه و تعالی
خالق و ایشان صلی الله علیهم یاری کنند کان
در توحید او مخلوق خاص با اختصاص صفات
خالق هیاکل توحید بشرند انوار مختصند
تا هر یك از تمام مردم بر حسب اختیار خود
هر یك آشکار کردد خبیثین از طیبین در تمام
ازمنه امتیاز داده شوند و عدل خداوند
در همه مخالفین با انتقام و فضل خداوند در تمام
محبین بجزاء حقه جاری باشد و دانسته
چنانست قبل از تولد ایشان صلی الله علیهم
بدنیا

بدنیا در دو جهت ربوبیت فقط بطاعات
مشرق بر تمام عالمین بوده اند و بعد از تولد
ایشان صلی الله علیهم در اشراق باطن با اشتغال
متصل در دو جهت ربوبیت در ظاهر نیز با انکشاف
از آن در دو جهت مخلوقیت چنانچه دیده
میشدند در حق و عین و ذات و نفس خود
صدق پروردگار عالمیان (عالمین) بتمام علوم معصومین
منزهین قادرین بتمام قدرة بوده اند و بعد از
رحلت از دنیا با ابدان شریفه منیره دنیائی
خودشان در دو جهت ربوبیت فقط بمثل
اولیه خودشانند و همه آن طاعات و عبادات.

است و از جملهٔ آن است آنکه مهلکند و ممدّ کنند
مهلک منافقین و مدرک مؤمنین که در همهٔ
کارهای عالم و همه چیز ایشانند در فرمایش
وما رمیت اذ رمیت ولکنّ الله رمی به ارادهٔ
خداوندند صلی الله علیهم که فرمایش الله
یتوفی الانفس حین موتها و فرمایش یتوفاکم
ملک الموت الذی وکل بکم و آیهٔ ایاب و حساب
خلق و فرمایشی که در آن از فقرهٔ زیارهٔ
کاشفة الهموم جامعه است ایاب خلق
بسوی ایشان و حساب خلق بر ایشان صلی
الله علیهم این مطالب است که ایشانند امر

ورضاء

و رضاء و امضاء و اذن خدا و معلوم کنند
آن از ظهور سخط و غضب و نقمت خدا از ایشان
بر کافرین و رأفت و رحمت و عفو خدا از
ایشان بر مؤمنین و ادخال ایشان کافرین را
در جهنم و ادخال ایشان مؤمنین را در بهشت
ظهور سلطنت خداوندی است از ایشان
تا رحمت خدا باشد ذکر ایشان در ذاکرین
و اسماء ایشان در اسماء و اجساد ایشان
در اجساد و ارواح ایشان در ارواح
و انفس ایشان در نفوس و آثار ایشان در
آثار و قبور ایشان در قبور و محض تعبد

از ایشان تمام خلق را در هر چیز انما ولیکم الله
ورسوله الی آخره بدون دو آیت است کافی
که امر خداوند انما امره اذا اراد شیئا ان یقول
له کن فیکون وصراط خداوند صراط الله الذی له
ما فی السموات وما فی الارض وکفایه در رشته
بفهم آوردن فرمایش من اراد الله بدء بکم
ومن وحده قبل عنکم ومن قصده توجه بکم للمتابعه
کشف است واعلاما لعباده ومنارا فی بلاده که
در زیارة بابرکة جامعه است مفهوم این
آنکه است بدء بکم معرفة قبل عنکم تنزیها
توجه بکم اقتداء وقصد امتثال در طاعات
وعبادات

وعبادات واذکار ومناجات دارا است اقتداء
وتبعیت را ودر این تمام معرفتها است وباین
تسلیم وعمل مستجاب است دعاها وقبول است
طاعتها وعبادتها وسلامتیهای دین ودنیا
وآخرة با تمام نعمتها که تمام عالم دنیا وآخرة
ملک ایشان وتمام روی زمین سفرهٔ خوان
نعمت ایشان وتمام بهشتهای آخرة خانهای
ملک ایشان صلی الله علیهم است واز
هدیهای متصله بلا فصل خداوند بسوی
ایشان ملتفت بشو بقاعدة الدال علی الخیر
کفاعله از فوق عرش تا تحت الثری از هر گونه

ذکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر و تقدیس و همچنین
الی ما شاء الله و معرفة و علم و طاعت و عبادة
هست بالتمام از ایشانست و بتعلیم ایشان
خلق را که تمام آن زبان ایشانست در تمام
عالم دنیا و آخرة متصل بگفتن خلق سموات
و ارضین از دنیا و آخرة جاری است پس
مقابل تمام آن خداوند خودش قدر آن را دانند
و بس نزد خلق انتهاء ندارد از خداوند ثواب
بفرمایش خود خداوند من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها داده از برای ایشان متصل
بلا فصل است و فضیلة ایشان در آن ده صد
هزار

(کوینده ها و ده ده که صفر باشد از برای)

الواصفین
هزار است جل مقام آل محمد عن وصف
و نعت الناعتین و همچنین هر قدر در تمام
عالم امکان متصل بلا فصل بهره در تمام
خلق از برای خلق از تمام انواع و اقسام هست
بالتمام انفاق و بذل ایشانست در راه
خدا با امتحان خلق تا در آخرة مستحقین از آن
بایمان و عاصیین از آن بکفران امتیاز داده
شوند پس بر حسب وعده در فرمایش
خداوند الذین ینفقون اموالهم فی سبیل
الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل
سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء

چه قدرها از خداوند در سزا بتر اید است از برای
ایشان بالاتصال و فضیلهٔ ایشان در تمام آن هزار
هزار هزارها است خداوند خویش دانند پس
باسط و معطی خداوند است در تمام بانتظامات
است متصل وحده هو الخالق الرازق المحیی
الممیت و همچنین الی ما شاء الله لاشریک له
وایشان صلی الله علیهم باصطفاء و صور الهیه الله
محال فیوضات و معادن رحمة اولیاء و نعمة تمامی
خیر الامناء خداوند در تمام خلق و منن ای
منتهای خداوند بر تمام خلق بتشدید بدانش
معلم کننده آیة الله ولی الذین امنوا آیه

فان

فان الله عدو للکافرین که خداوند علی اعلا
سبحانه دوست مؤمنان و دشمن کافران
است و مؤمن کسی است دوست واقع
ایشان و کافر کسی است دشمن مطلق ایشان
چه در اول این از اول عالم و چه در آخر این تا آخر
عالم و خلق از حسن اختیار و از سوء
اختیار با امتیاز در اختیار بند و از این در
فرمایش خلق الله آدم علی صورته مفهوم
واضح است ای بصورة صفتهای کبار ایشان
و بر این صورة که دوست مؤمنان و دشمن
کافران باشد و عارف بایشان و خبر کل موجود

یولد علی الفطرة الی آخره در معرفت بایشان صلی الله
علیهم است و در انتظامات چنانچه دیده میگردد
مادامیکه طفل را حس و حرکت کاری نیست خداوند
قبل از تولد او از برای او شیر در پستان مادر
او قرار دهد و لطف را بفهم اینکه بسا شده
زن حامله مرده و سوراخی در قبر او کنده
پس از چندی که صدائی از آن قبر بگوش رسیده
قبر را حفر نموده دیده طفل زائیده شده و پستان
مادرش شیر پر کرده و طفل بر پستان
مادر خود افتاده شیر میخورد وقتی که بدندان
آید بمثل آن شیر خوراکی و شرابی او را درست

پدر

پدر و مادر او قرار دهد و محبت را زیاده از پیش بجایش
از برای رفع خستگی و ملالت در خدمات
او بر پدر و مادر او نهد و وقتی که بزرگ شود
و او را خداوند در قوة لایق نماید بهر اندازه
که او را قابل حرکت کند عقل کفایتی را باو کرامت
فرماید پس بمثل آن شیر اول او رفع حوائج
او را در چشم و دست و پای قول و فعل خود
او قرار دهد که اگر خود را بمحض بعقل راه
ببرد از خداوند است که آنچه باو برسد
و اگر خود را بمحض هوای نفس راه ببرد
شیطنت و نکرای خودش است که باو رسیده

باشد و عاقبة هر دو اختیار و در هر دو صورت
بفعل اختیار خودش یا در اولی ثواب بیند و
در ثانی عقاب یا بلا و این در طلب کردن خودش
از برای زیاد کردن هر طرفی را که خودش اختیار
کند باشد و نوع مخصوص در آن خاص متقیان
و شاکران است و تقوی در حقیقة حق اظهار
برائت از مراکب ابلیس یزید ملعون لعین پسر
معاویة لعین پسر هند زانیة لعینة ملعونه
و از امثال و اتباع او بشدة علاقه مدام
و شکر در نعمة حق اظهار لعنة بر یزید ملعون
پسر معاویة لعین ملعون پسر هند زانیة ملعونة

لعینه

لعینه و بر امثال و اتباع او بشدة بغضاء
مستدام و در آن وصیت امام خودمان
مالك رقاب عالمین سید سادات شهداء حضرت
امام حسین صلوات الله و سلامه علیه است که
از برای شخص متقی از حیث لا یحتسب است
و متوکل بر خدا خدا پناه گیرنده در ایمان بحضرت
رسول و اوصیاء معصومین از اهل بیت
و عترة او و آل طیبین طاهرین او صلی الله علیهم
و کفایه کننده است در توسل بایشان صلی
الله علیهم و از برای شاکر زیاد کننده و در رضا
طریقی تقوی بحجتی و ولایة آل محمد صلی الله علیه

و در طاعة و عبادة جزا دنیا و آخرة و در تجسم
اعمال ببیند و شهادة کهر کویا واجبات و ترک
محرمات با متعلقات هر دو شریعة و وا جبات
و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات با متعلقات
همه آن طریقه اصطلاح متکلمین و نزد علما و
اهل شرع تمام آن شریعة است و اینها در جاتی
است الی ماشاء الله هر اندازة از آنها ملکه
کند بهمان اندازه حلاوة آنها درک کند و نشئات
آنرا بیابد و بالاتر اگر طالب شود بشود دیگر
درجات رضا و تسلیم از برای آل محمد صلی الله علیهم
چنان برسد که خود را در جنات آخرة و در دنیا

تفریع و انبساط ثمرات بجای آوردن واجبات
و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات و مواظبت
حسن اخلاق و مکارم بذل و انفاق و شکر
و صبر بموافقت احیاء مراسم شرع و شریعة
است در تمام آن ترقیاتی است آن بآن تا بجائی
است که هرچه بگوید بشود و هرچه بخواهد
بفهمد و ببیند و آنچه از برای او در خیر دنیا
و آخرة او از تفضلات آل محمد صلی الله علیهم
خواسته شده است بتفضلات آل محمد صلی الله علیهم
ملهم شود و در عمل بآن موفق کردد زیرا در نفس
صحیح معرفة است و در معرفة طاعة و عبادة
والله عالم

بوده بر بعینه و مرجع همهٔ آن فرمایشات آئمه
صلی الله علیهم است که علماء رضوان الله علیهم
بتوجهات خاصهٔ حضرت صاحب الزمان
موجود غائب از انظار حاضر در امصار
عجل الله فرجه در کتب خودشان ثبت
و ضبط کرده اند و از آنچه خود این آثم راجی
عفو الله ربه در بیداری دیده شاید مختصری
بتواند از برای رفعت و عظمت شأن دعای آل را
که ذکر مینماید بیان بدارد ایستسته که در وقتی
متذکر این دعاء باین طور در کمال بیداری
تا آخر بوده بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین

شکرا

شکراً بنعمته و لا اله الا الله اقراراً بربوبیته
و لا حول و لا قوة الا بالله اخلاصاً بوحدانیته
و سبحان الله ماشاء الله تصدیقاً بفردانیته
و صلی الله علی محمد و آله خیر بریته متضرعاً عند
ما احاط به علمه و دعائی بعد از آن از برای خود
مینموده نمیدانم بچه عدد رسید خود را در
بهشتی که خارج از وصف تقریر زبان و تحریر
بیان است کنار حوض آبی و فضا و سبزه ان
انواع گلها و مقابل حوض خیابان سبزی که در
دو سمت آن درختهای مرتفع بیک اندازه
همشیرهٔ زن سیدی از اشراف داشته که چند

سالی قبل از آن در نجف اشرف موجود شده
بوده است در آن طرف دیگر حوض ایستاده
دیده و در خاطر خود گذرانیده گویا این منزل
او باشد که بعد از مردن باو داده شده است
در بین فرجهای پیوسته از نظرهائی که بر انواع
و اقسام گیاهای پر از فرح میداشته است
مثل آنکه چون نسیمی از بین درختهای خیابان
حرکت کرده و بمشام این آثم رسیده نشئات عالم
در دماغ و جان جای گرفته از فرط بازمانده
خود را در اوطاق خود دیده با همان نشئات
در دماغ که یا تا سه روز بوده و هر وقت خیال

آنرا

آنرا در خلوت بتصویر آن مثل همان مینموده
نشئه میآمده تا تقریبا یك سال خورده
تمام شده مطمئن بوده که این دعا را خوانده ام
خواند و همان طور خواهم دید هر چه خوانده ام
نشد ملتفت شدم که شاید جهة آن بوده که
در اول بطمع از روی عشق بدعا خالصا
مخلصا لله خوانده بوده آن حالت را دیده
و بعد بطمع دیدن آنچه دیده بوده میخوانده
که بهر بینه نمیشده و گاهی در فقرات ادعیه
ماثوره و زیارات و آیات قرآن فتح بابی شده
و چیزها فهمیده که در سابق آن از برای این آثم

آن فهم نبوده و هرچه فکر میکرده چه گونه کند آنرا
تحریر در آورد این فکر که آمده شاید باشتغال
در آن انحلالات غور خود را رفته و باکتفاء
بر ظاهر مثل اول برگشته چنان فهمید که یا
در مناسبت غیبت حضرت صاحب عجل الله فرجه
است پس خلوص و صفاء قلب و تجرید بدعاء
اصرار و الحاح آورد و در آن خضوع و خشوع
در دعاء زیاد کرده بر تحصیل آن حضرت که ولی الله
صلی الله علیهم طلب توجه در توفیق نماید به غیبت
فهم عطیة الایمان الله حجب بهم مثال الاشیاء کونی فکانت
سماها و ارضها و ما بث فیها و هم مبدا الخلق فی کل نشآت

وازایشان

وازایشان بوده و هست که در اداء حق و جهت
ربوبیت تمام آنچه خیر است از فوق عرش
تا تحت الثری اول و اصل و فرع و معدن
ایشانند و بالتمام از بری
و مأوی و منتهی بالتمام ایشانست از خدا
در تمام عالم دنیا و آخرة معطی اند باراده
خدا و در اداء حق و جهت مخلوقیت نان
و آب و خرما و جز و همچنین الی ما شاء الله
از برای ارامل و ایتام از خانه بخانه بردن
برضاء خدا صلی الله علیهم و همچنین حق و جهت
اولیه احاطه بلا فصل وجودیه ایشانست
بمثل عالم بر تمام ماسواه و حق و جهت ثانیه

مشی ایشانست از شهر بشهر و از محله بمحله
و از خانه بخانه در تمام ما سواه و در حق
وجهت اولیه کندن شبلهٔ معاویهٔ شیطان
از شام در مدینه و در حق وجهت ثانیه
با معاویهٔ شیطان جهاد کردن و باین میزان
همچنین بدان الی ماشاء الله که مجمل و مختصر
آنکه در وجهت اولیه کارهای خدائی
کنند و در وجهت ثانیه کارهای مخلوقی
و تمام آن دو وجهت کرامات و معجزات
و خرق عادات متصلهٔ بتمام آنات است
چه در مایشات و چه در افعال و چه در حرکات و سکنات

نقطه

نقطهٔ جامعه اند دارای سلطنت عوالم
ملک و ملکوت که در جمع جامعیت ایشان
صلی الله علیهم حشمت حضرت سلیمان بن داود
و زهد حضرت عیسی بن مریم و معجزات
انبیاء و رسل و کرامات اصفیاء و مکارم
و صبر و تحملات همه آنها صلی الله علیهم از
جمله باشد بمظاهر صفات الله ید در بشریه
خیر محض منیر و منور علویات و سفلیات دنیا
و آخرة حق الحق روح الارواح قلب عوالم
امکان اسرار خداوند انوار خدا حجب اللهی
اسماء خداوند مترجمان وحیها ابواب الموضیات

امناء خداوند ارکان توحید هیاکل متّقی
از بحج ازل در توحید و همچنین الی ماشاء الله
لا اله الا الله الازلی الابدی محمد رسول الله
النجبح اوّل ماخلق الله علی امیر المؤمنین
وامام المتّقین وابنائه الاحد عشر المعصومون
حجج الله خلفاء الله در آسمانها و زمینها هیاکل
توحید وارکان آن شرائط کلمهٔ طیبهٔ توحید
وحروف آن پناه کائنات کلمه وکلمات کلام
خداوند اوصیاء رسول الله صلی الله علیه
متصلاً دائماً عدد ما احاط به علم الله حقیقة
الحقایق اند که کشتهٔ ایشان کشته نیست

ومرده

ومردهٔ ایشان مرده نیست واز این قبیل بسیار
بفهم که مأمون الرشید ملعون از شکایت
ام الفضل ملعونه دخترش در شبی با جماعتی
ریخت وحضرت امام تقی الجواد صلوات
الله وسلامه علیه را شهید قطعه قطعه
نمود وچون رحلت آنحضرت صلوات الله
وسلامه علیه منوط بشقاوة وعداوة
در امتیاز ملعون دیگری بمثل مأمون
ملعون بود لهذا در روز آن آنحضرت صلوات
الله وسلامه علیه را صحیح وسالم دیدند در دنیا
تشریف داشتند تا زمان آن ملعون دیگر که شقاوة

خود شرا بر همه معلوم داشت چه قدر مردم بمعجزات
وانوار ساطعهٔ از او صلوات الله وسلامه
علیه شیعه شدند پس رحلت از دنیا و
بقاء در دنیا و همه چیز در اختیار خود شان است
از برای توحید خداوند سبحانه و تعالی که همه الهی
ایشان صلوات الله علیهم با توحید خدا است
و تمامی جهتها در احیاء دین خدا که ایشان صلی
علیهم اند اول حیوة اصل حیوة فرع حیوة
معدن حیوة مأوای حیوة منتهای حیوة
تمام حیوة آنچه خیر است همچنان است با تمام
و در تمام عوالم از اشراقات ایشان صلی الله علیهم است

تمام که اسماء و صفات افعال اللهیه اند و مظهرند
تمام را بر تمام در تمام من الله بالله فی سبیل الله
والسلام و مردم مبتلا بشقاوة و سعادة
با امتحان سر اصفیان چه ایشان صلی الله علیهم
در دنیا بوده و چه بیش و چه بعد با ایشانند
و ایشانند احیاء در ابدان منیرهٔ دنیائی
خود شانند مظهر خداوند و باب خداوندند
تا هر که سر خود را در این درگاه با اخلاص و خضوع
و خشوع بهر اندازه بر زمین نهاد بهمان اندازه
نجات یافت و هر که بنجات و شقاوة و نفاق
بهر اندازهٔ معروض شد بهمان اندازه هلاک گردید.

چنانچه شاید مفاد فقرهٔ زیارة چنان نیز باشد
که فرمایش است و الباب المبتلا به الناس
و چنانست که معلوم است من اتاکم فقد
نجی و من لم یاتکم فقد هلک و دوستان ایشان
بالتمام احیاء اند در قوالب مثالیه که بخواهند
بمقتضی مرید بشوند دیده میشوند چنانچه
مرحمت و غفران پناه حاج ملا علی کنی به طاب ثراه
مرحمت و غفران پناه فتحعلی شاه طاب ثراه را
بعد از مرحوم شدن بیدار بوده در حرم مطهر
حضرت سید سادات شهدآء امام حسین
صلوات الله و سلامه علیه در میان مردم دیدند
و آنرا

و آنرا گفتند بجهة آنکه شبی در زمان حیوة
دنیائی خودش تشنه بیدار شد تشنگی حضرت
صلی الله علیه را روز عاشورا بخاطر آورد
آب نخورد و گریه بسیار کرد که در روز
قیمة بحساب در میان مؤمنین عوض مظالم
همه یکی حسنات همه یکی که بهمه یک اگر داده
میشود ثواب گریهٔ مؤمن بر حضرت سید
سادات شهدآء امام حسین صلی الله علیه
نقل و انتقال در عوض مظالم بغیر ممکن
نباشد و نشود زیرا سائر صالحات اعمال
حسنات ناشی از ایمان و افعال عناصر ظاهر است

و آن گاهی برضاء قلب و گاهی بکره و لابدی
از بابت امتثال امری واقع شود و گریه مؤمن
اثنی عشری بر حضرت سید سادات شهداء آل
امام حسین صلوات و سلامه علیه متصل
عدد ما احاط به علمه دائماً ابداً تجلی خود
ایمانست از حقیقت فطرت مثل نور شمس که
از برای شمس که ایمان شمس باشد و گریه
نور او و جزء آن محل تابش او که هیچ یک را
نتوان از هم یکدیگر جدا نمود و معلوم است
ایمان برده از دنیا ثابت شود بدانست نور محل
تابش آن از مستلزمات او است بجهت آنکه گریه

فعل

فعل خود قلب است در کمال اطاعت و اخلاص
دخلی بسائر طاعات ناشیه از ارادهٔ قلب
ندارد و آنگهی چنان که این بهاء است معادل
هیچ وجه نخواهد داشت و همچنین بر هر یک
ایشان صلی الله علیهم و چنانست که زیارت
ایشان صلی الله علیهم را در روضات طاهرات
ایشان صلی الله علیهم در ثواب اندازه نخواهد
داشت و بر حسب تعقل از جمله است سفر
زیارت کننده از عمر او حساب نشود و سی سال
عمر بر عمر او افزوده و توسعه در دنیا و آخرت
از برای او کرده پس مفهوم معلوم است که

در سفر زیارت بمیرد افزودگی بر عمر او و زمان
حساب نشده از عمر او باز در عمر دنیا او در بهشت
او خواهد شد زیرا که مقصود از عمر دنیا
زمانی از برای ظهور و بروز افعال و اقوال
و اعمال و نیات حسنه و سیئه مردم است
تا جزا داده شوند و مطلوبیت طلب طول
عمر در دنیا از خدا از برای تحصیل ازدیاد
حسنات و اکمل رتبه است چون زائر محبوب
خدا است و خدا که خیر بنده را از برای محبوب
خودش بخواهد لهذا اگر در سفر زیارت محبوبش
بمیرد واضح است آنچه حسناتی را که اگر با آن

افزودگی

افزودگی بر عمر در دنیا می‌ماند پیکرده با اضافات
مقرره بر آن و علاوه بر همه آن گردیدن فیوضات
از محل موت و غربت و صورت موت و زمان
موت که حسنات پی در پی در نامه حسنات
او کرده شده ثبت کند پس علی هذا او زمان
خواهد بود که در دنیا مانده و در همه آن قدر
زمان عمر تحصیل حسنات محضه بدون
عمل سیئات نموده و سیئات گذشته قبل
از زیارت را به برکت زیارت محو کرده بلکه بعضی‌ها
از ماندن او در آن قدر زمان دنیا با غصه
و صدمات و تکلف زحمات بتحصیل اقوال

واعمال وافعال ونیات مختلطهٔ حسنات
وسیئات خطرها رشده است زیرا حسنات
خالصهٔ قدرزمان افزوده کی بر عمر کرا احدی
از زمینهٔ دنیا بوده را ممکن نبوده اورا بی
رحمت دریافت نموده خواهد بود شاید
از جملهٔ کلیه رضا سبب باشد غفر الله
ما تقدم من ذنبه وما تأخر ودلیل این
معنی که بیان شد مختصری از مفصل فرمایشی
که شده است اگر در سفر رحمة وبرکة وسعادة
الزیارة بمیرد ملائکه او را متابعت کنند
وحنوط وکفن از برای او از بهشت آورند

وبراو

وبراو نماز کنند وکفن بهشت بر بالای کفنهای
او براو بپوشانند تا اخر تفصیلی که در تحفة
الزائر است پس همچنین بفهم در صدقات
جاریه که مردم همیشه منتفع از آن بشوند
چه کتابی حقی وغیر آن مثل آن از برای آن
در قبال انتفاعات مردمان حسنات البته
معلوم است نوشته شود مثل آنکه در
ملکت او باشد بدون سیئات ویقین
واقع حق یقین بطور مشاهده وکشف
اهل دید وبصیرة بدیدن ظاهر وباطن
کسی که کربلاء علی مشرفها آلاف التحیة والسلام

بقصد زیارت مشرف میشود علی التحقیق بعرش
میرود وحق او است که باین طور در حق
او تمام اهل ایمان بگویند زیرا معراج مؤمن
زیارة آنحضرت صلی الله علیه وعلی جده وابیه
وامه واخیه واهل بیته واصحابه در کربلاء
زیارة در عرش است خدا را ودر رحمة او
سبحانه فرو رفتن وپاک شدن همچنین است
زیارات تمام ایشان صلی الله علیهم ونحن بفضل الله
من الذین لا نفرق بین احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا
غفرانک ربنا والیک المصیر وبتمام مقصود
بالاصالة آخرة است که دنیا آنچه بکار رود فروش

عمر در بعضا خانات طاهرات عرض درجات ایشان)

شرح

شده است واز دست وذهن وخیال
رفته است وتصور بی فائده از گذشته بجهة
عبرة گرفتن در ذهن مانده است که شخص
از روز تولد رو به آخرة وپشت بدنیا
بکند وگذشت دارد پس گذشته عدم است
مثل آنست که دست نیامده است با این
وصف چه مقصودی در آن غیر از امتحان
معلومیت مردمان شئون خود شان را
از برای رسیدن ایشان باوطان خودشان
خواهد بود بهشت خانه آل محمد صلی الله
علیهم است وجهنم خانه دشمنان ایشان است

دوستان آل محمد همیشه زنده اند در نزد آل محمد
صلی الله علیهم اند و همچنان بسیار از دوستداران
ایشان بعد از وفات دیده بسیار از مردم
شدند و دشمنان ایشان خویشان را هلاک
کردند و بعد از مردن بسیاری مسخ شده
در عذابها دیده شدند چنانچه از آیات است
وان یهلکون الا انفسهم و در دنیا و اگذارده
شده بسوء اختیار خودشان بجفا آیه
انما نملی لهم لیزدادوا اثما و در و اگذارده گی
شاید مناسب این اگر فرمود و لکن قست
قلوبهم و زین لهم الشیطان ما کانوا یعملون

فلما

فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء
حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم
مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد
لله رب العالمین و مسخ را از کرم ابریشم که بلند
و بعضی ملون ده تحت و پا دارد در توی پیله
قبر خودش که برود بعد از چند روز خودش
در آید با همان قالب بشکل دیگر مثل پروانه
باشش دست و پا پیدا او شاخ دار بفهم
در دلیل معاد جسمانی و ایشان هر چهارده نفر
صلوات الله و سلامه علیهم همانند که در زیارت
است الی الله تدعون و علیه تدلون و به تؤمنون

ولا تسألون وبأمره تعملون والى سبيله ترشدون
وبقوله تحكمون سعد والله من والاكم وهلك
من عاداكم الى آخرها آنچه فرمایش شده
بمقتضیات احیاء دین خدا آنچه بوده است
بوده اند اصل بشر انوار محضند منزهین از
خطوط بشریة صرف غذای دنیای ایشان
صلی الله علیهم همان صرف غذای بهشت است
که ابدان مبارکه ایشان صلی الله علیهم ظاهرا
وباطنا ملکوتیة وبشریة اصلا وفرعا تمامت
خودشان مناسب عالم ملك وملکوتند اصلا
با این احاطه مزبوره ایشان اعتقاد ما ها در معراج

حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه وآله بهمان جسد
عنصری شریف دنیائی خودش حیا یقظانا
متلبسا فاعلا بهمان طوری که در اخبار است
بلا تأویل وبلا توجیه بهمان طوری که در بین مردمان
مردم مشاهده میشده با عمامه وانگشتر ولباس
ونعلین خودش بر براق سوار شده ودر خدمت
او جبرائیل واخوان او بوده تشریف بردند
بآسمانها وهمچنین تا بعرش جبرائیل با براق نزد
سدرة المنتهی ماندند وآن وجود مبارک
بهمان طور رفیق برفرف نموده تا قاب قوسین
او ادنی ودر تمام معراج بهمین طور بوده تا تشریف

آورده‌اند و فضیلت در همین است و بس که تأویل
و توجیه در این مطلب خلاف ضرورت است
حرام است حرام است حرام گفتند بر زبان
یکی از مسلمانان جاری شد که شخص نصرانی
از او پرسید که پیغمبر شما از کدام راه و چگونه
بآسمان رفت در جواب باو گفت از آن راه طی
جمعی که میکوئید حضرت عیسی علیه السلام با تمام
بدن دنیائی و لباس پوشیدهٔ دنیایی خود خودش
رفت و علاوه بهمان طور الآن هست و همچنین
حضرت ادریس علیه السلام که در بهشت
با بدن عنصری دنیائی خودش است و دلیل

معاد

معاد جسمانی است و وجه ربوبیت جهار نفر
ایشان صلی الله علیهم مختص حق الله علیهم است که با ایشان
با کمال قدرة ایشان صلی الله علیهم کمال صبر و تحمل
ایشان در راه خدا باستحقاق اصطفاء ایشان
لباس عصمت را بعلم خدا بسیار عظیم است
و باقی داعیان حق بطلب از برای اظهار حجة در
اشراق از این وجهت ظاهر بشوند که همه
ایشان صلی الله علیهم همه اولین از برای اولیاء
حق بوده و هلاک دشمنان خدا باراده خدا در
اولین همچنان و همچنان در آخرین که بقاء عالم
بناء و مبنای عالم همه این مطالب و زیاده

معلوم و واضح است زیرا که ایشانند علل ایجاد
و قلب عالم امکان و روح الارواح عالم
اکوان همیشه بهم حرکة المتحرکات و بهم سکنت
السواکن و تنفست المتنفسات ابواب خداوند
که صادرات خدائی در تمام عالم از این ابواب
است که بایشان ختم نماید رجعت کند و تا ختم
بمالکیت تمام اشیاء را ظاهر و باطن بمانند
زیرا که خداوند علی اعلا ذات منزه از صفات
است و از بابت تفهیم و تفهم است که خلق
با اسم صفت و سلب کردن این گفتن است از او
سبحانه و تعالی اینکه معلوم است که خود قدرت

علم بینائی شنوائی او سبحانه و تعالی عین
ذات او است سبحانه جل و علا لا اله الا الله
الفاعل لما یشاء و الحاکم بما یرید القادر المقتدر
الحکیم الخبیر القدیر و امثال آن بسیار که ضد
آنرا نسبت دادن کفر باشد صفت نیست عین
حقیقیه همه یک ذات احد است و صفات
فعل او که گفته میشود صفات فعل است و
فعل و تمام آن صفات آن خلق کرده او است
و اول خلق او و فعل او است محمد و علی و آل طاها
المعصومین صلی الله علیهم که مشیة و اراده
و رضاء و امضاء و اذن و امر خداوند در خلق

وهمچنین فضل و رحمت و بغض خداوند بر مؤمنین
و امثال آن الی ما شاء الله و سخط و غضب
و نقمت خداوند بر کافرین و همچنین الی ما شاء الله
از اینست که خطاب باین تمام است که ایاب
خلق بسوی ایشان و حساب خلق بر ایشان
است و خداوند خودش خالق و رازق و محیی
و ممیت و مجزی و منتقم و مرید و کاره و همچنین
الی ما شاء الله فاعل خود خدا است وحده
لاشریک له و ایشان صلی الله علیهم علت اند
گویا مشیت مخلوقیه او لید بخیر اند قلب کلی اند
که فرمود خلق الله الاشیاء بالمشیه ای بسبب المشیه
لاجلهم

لاجلهم صلی الله علیهم والمشیة بنفسها ای بکلی:
چنین است اینکه تمام اشیاء را بجهت محمد و آل
معصومین او صلی الله بخلق فرمود لولاک لما خلقت
الافلاک خلق کرده که در آن علت غائیه معلوم
است و تفسیر آن گویا باشد نحن صنایع الله
والخلق بعد صنایع لنا ای لاجلنا و الله هو الصانع
وحده بلا شریک و ایشان صلی الله علیهم
در بعض محال مشیات و ارادات خداوندند
بمعانی بافاضات انشاء ما شاء الله و انشاء
شاء و ما یشاءون الا ان یشاء الله مفهوم
واضح است چنانچه آیاتی است در خود انسان

[illegible]

واضح و مبین و مفهم است که ذات خود دید و شنوا

و قدرت و علم خود دیده نشوند و هیچ یک

بکنه شناخته نشود و ذات خود دید خود را

بر هر قدر از خوب و بد که هیچکس ظرف و مظروف

نگردد داخل و خارج تباین و امتزاج ندارد

و دیده شده تو دیده شده باشد و در

هیچ دیده شده خود ذات دید تو نباشد

حاجب و موانع و ظاهر و باطن حد و حائل دارد

با آنکه شبیه و مثل تو بسیار چه رسد

بخداوند که علم قدرت شنوا دید او خود

که ... حاجب ... ظاهر و باطن حد و حائل نباشد

او است منزه قیوم شبیه و شبه و مثل و مثل

ندارد بدانکه حی است قیوم است در جائی

وجهی

وجهی نیست و همه جا هست منزه از علت

و منزه است از حد و منزه است از حرکت

و منزه است از سکون انکه او است سبحانه

منزه از تمام آنچه تمام خلق است با تمام چنانچه

قبل از همه اشیاء بلا اول بوده است غیر از همه

اشیاء ظاهر و باطن هست شیئی نه مثل اشیاء

ذاتی نه مثل ذاتها خود حیوة او خود او است

عین ذات عین قدرت عین علم عین حکمت فرد

بی مثل منزه از صفات بلا آخر هست بکنه

شناخته نشود چه بدانکه زیرا که علم تو و وهم تو و ا...

متعلق است به بسط و نشر از این همه

همه حال تو اكتسابى و احداثى تو مثل خلق
تو باعتبار مجاز باشند شايد مناسبت را
تبارك الله احسن الخالقين احسن اكرم
اكبر اجل اعظم و هكذا تنزيه اند كه تمام معانى
الفاظ مغايرة تنزيه و مطلق ضروريات منسوبه
بخدا با تمام بى مثلى غير از آن طور معانى در خلق
است و در خلق بهيچ وجه يافت نباشند آنچه
در خلق است بر حسب لياقت خلق است
بآن طور معانى جائز نيست و حرام بل كفر است
بخدا نسبت دادن سبحانت لا اله الا انت
عجز تو در خودت تو را كفايت چه رسد باين زمان

ولم

ولم تجعل طريقا للخلق الى معرفتك الا بالعجز عن
معرفتك منزه است از اينكه شناخته شود
او است خالق محيط قيوم كه خلق خود را
خودش ميشناسد و خلق مخلوق محاط است
محتاج عاجز. البته بايد او را نشناسند و بس
خلق را كه نميشناسند كما هو خودشان را
و معرفة باو تعالى تنزيه او سلب تمام امكان
از او است و نشناختن و او را واجب قدوس
دانستن و اشياء را آثار صنع او و دلائل معام
قيمه فهميدن و تصديق انبياء و رسل و اوصياء
صلى الله عليهم داشتن توحيد باشد سبحانت

پس کمال شیئی خودش خودش را شناسد و بس که
شناسائی خودش خودش است وحده الهی
لاشریك له و تو در مقام بجهان از برای اعتقاد تو
بحقیقة تصدیق در شهادة خداوند از برای
خودش شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة
واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحكیم شهادة بنده این باشد اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریك له كما شهد الله لنفسه
وشهدت له ملائكته واولوا العلم من خلقه
لا اله الا هو العزیز الحكیم كه شهادة این آثم
است وهر یك از افراد مؤمنین واشهد

آن

ان محمدا صلی الله علیه وآله عبده المنتجب ورسوله
المرتضی ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره
علی الدین كله ولو كره المشركون وانه خاتم
النبیین والمرسلین وسیدهم صلی الله علیه وآله
وعلیهم واشهد ان المعصوم حجة الله علیا
امیر المؤمنین وامام المتقین من اهل السموات
والارضین صلی الله علیه وصیه وخلیفته
بلا فصل بعده امام تمام الخلقین وحده
لا شریك له فی امامته من الله علی تمام من
آمن بالله سبحانه رب العالمین واشهد ان
المعصومة فاطمة الزهراء صلی الله علیها وآلها

سیدة النساء و مالکة العالمین و ان اولادها
المعصومین الحسن والحسین سیدا شباب
اهل الجنة والتسعة المعصومین من ذریة
الحسین واحد بعد واحد الی الحجة الموجود
الحاضر الناظر الغائب المنتظر صاحب العصر
والزمان حجج الله و اوصیاء رسول الله خلفاء
الله و سادات الخلائق اجمعین صلی الله علیهم
والانبیاء والمرسلین والاوصیاء المرضیین و
تمام الملائکة معصومین صلی الله علی محمد و علی
وآله الطیبین الطاهرین و علیهم متصلاً عدد
ما احاط بعلم الله واشهد الله علی ذلک کله

لی

لی فی الدنیا والاخرة وعند التفضل فی ذلک
وهو خیر الشاهدین وهمچنین در خودت به بینی
فهم و خیال و فکر و تصویر و حرف و خط
نبوده را بر بود و خیلی از کارهای نشده را
بشدن آورها و در مقام مجازی و شبیه خیلی
داری بفهمی که خداوند خالق لا من شیء است
و در مقام حقیقة است خلاق است بدون
مباشرة و بدون معالجه نافذ الاراده والمشیة
فعال لما یشاء است و مثل و شبیه و فاعلی
و فعل خود ندارد و او را خلق خلیفة کلی در
خلق از برای کل و وسیله بمظهریت و مظهریت

کلّیه در مقام لطف لازم باشد و از جملهٔ معرفت
با او از خودت که بتصور مجازی خودت را در اول اکثر
منعقد ده و عوالم قبل و بعد را اوری حقیقة را
از برای آن خلیفهٔ کلّی بدانی که در همه جا دیده
میشود و چنانچه بر بینی وجود خودت را آثار
مدار قلب تو است با این کوچکی خودت که اگر
قطعهٔ از بدن تو جدا شود چون قطع علاقه
از قلب تو کند او را دیگر احساسی نباشد
تا آنکه در آخرة دوباره در جای خود که بر گردد
باز با قلب تو شود احساس او عالم را با این جمع
قلب کلّی و او خلیفهٔ خدا که او را شبیه در سائر
خلق

خلق نباشد بمثل را شد در شجرهٔ طیبه تا بر اصل
بفروعات آن اینکه او است در خلق تمام
علم تمام قدرة تمام نور تمام حیوة تمام حق
تمام حکمة تمام عزة تمام ربع تمام جلال تمام
کمال تمام سمع تمام بصر تمام جمال تمام ایمان
تمام عقل تمام برهان تمام معرفة تمام دلیل
تمام حجة تمام طهارة تمام عصمت تمام صلاح
تمام فلاح تمام طاعات تمام عبادات تمام ذکر
تمام فکر
تمام صدق تمام فکر تمام وفا تمام غنا تمام
استغنا و همچنین تمام آنچه که خداوند خیر خلق
کرده است چنان است بر برهان و حق حق

که تمام فضل تمام جود تمام حلم تمام احسان تمام
کرم تمام سخاء تمام رأفت تمام عطوفت تمام نعمت
تمام کرامت تمام قدرت که هست الی ماشاء الله
بتفصیل فقرهٔ ان ذکر الخبر الی اخره و فقرهٔ
بکم فتح الله و بکم یختم از زیارت محتشمهٔ عظیمهٔ جلیلهٔ
کریمهٔ جامعهٔ کبیره و دعاء صحیح از کله و کلها حالی
که در تمام آن منتهای خداوند علیم کریم رحمان
رحیم است سبحانه بر تمام خلق سموات و ارضین
دنیا و آخرة ابد الابدین و فیض تمام آن و در تمام
بالتمام مدد متصل بلا فصل از او است خالق
کل شیئ لا اله الا هو الله ذو المنن رب العالمین

که طوری

که طوری ببر بینی بحکم عقل و ادلهٔ واضحهٔ
محکمهٔ حکمة بنور قلب که بتقریب چنانچه آنرا
تمامی نباشد تمام نکردد و بطوری آنچه در ذهن
است از آن بتحریر نیاید و کشف بلطف الهی
هر یك را از تمام آن بقدر وسع و بجاهدهٔ
خود در فهم خود بفهمی و باین جهات ملتفت
شوی که تو وسیلهٔ خیر اهل چهار حصار خانهٔ
با این کوچکی خودت هستی چه در توی خانه
باشی و چه خارج از خانه باشی وجود تو
لازم باشد چه رسد بعالم پس الخلیفه را
در کلی خانهٔ عالم بکنجایش همه در تمام وسائل

بر بودن لازم واجب حتم با اعتقاد جزمی اعتقاد
بکنی واو در آخر فرستاده شد واخریة او دلیل
اولیة او است در عالم اول واول ایجاد خلق
چنانچه بلا تشبیه بر مبنی صندوق تجارة را
که جنس پر کنند از آنچه در اول گذاشته در
بعد چیدن آخر بر داشته شود پس فرستاده
شدهای اول آخر بوده اند وفرستاده شده
آخر اول بوده است که فتح وختم باشد واین
دلیل اولیة خلقت او نیز وختم عالم با او بشود
وازاینکه خلقت عالم در نفی عبث لازم وملزوم
معرفة وعلم وطاعة وعبادة که ارواح عالمند کرده
الانس

از آنست خلیفة کلی ویا از جانب او بخلافة
از جانب خدا در عالم همیشه باید تا معرفة
وعلم وطاعة وعبادة او تمام عالم را فراگرفته
چنانکه تمام خلل وفرج عالم را پر کرده وعالم
بوجود اقدس مبارک حضرت او برپا باشد
بنص فرمایش آن ذکر للخیر الی اخره وبکم ینزل
الغیث وبکم یمسک السماء ان تقع علی الارض
الا باذنه لا یزال است ودر فرمایش کنت
مع الانبیاء سرا ومع محمد جهرا واضح است
صلی الله علی اربعة عشر حجج الله علی اهل
الدنیا والاخرة والاولی چه خوب گفته است شاعر

این خطاب حق با ایشان صلی الله علیهم دائماً ابداً هست

الیکم و الا لا تشد الرکائب — و منکم و الا لا تنال المطالب
و فیکم و الا فالحدیث مزخرف — و عنکم و الا فالمحدث کاذب

پس انبیاء و رسل و اوصیاء آنها از جانب آن
کاملی که آخرند از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت
عیسی علیه السلام که همه بشارت دادند در آمدن
آخر و فرمایش حضرت عیسی است علیه السلام
یأتی من بعدی اسمه احمد و اوصیاء خود شان منصب
از جانب خدا خود شان و عهد از برای مظهریت
محمول بقاء عالم و مرفوع بآسمان کردید و اوصیاء
او تا آن وقت بوده اند که تمام شدند وعده او

رسید

رسید و عالم بوجود کلی موعود در آخر تا آخر پای
گرفت و اوصیاء او خلفاء خدا بمثل او در
درجه او از جانب او بنصب خدا بعد از او
از اهل بیت و عترت و آل طیبین طاهرین معصومین
او صلی الله علیهم هر یک بعد از دیگری که از حضرت
مولا و مالک عالمیان امیر المؤمنین و امام المتقین
علی علیه الصلوة و السلام و بعد از او حضرت
امام حسن علیه الصلوة و السلام و بعد از او
حضرت امام حسین علیه الصلوة و السلام
و بعد از او حضرت امام علی بن الحسین علیه الصلوة
و السلام و همچنین اولاد معصومین او تا بالفعل که ما

دوازدهم بقیة الله حضرت محمد بن الحسن العسکری
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین عدد ما احاط
به علمه دائماً ابد الابدین عالم دائر است و سر غیبت
از جمله گویا جهة انفکاک اصلاب و ارحام کافرین
از مؤمنین چنانچه حضرت نوح علیه السلام در وقتی
استدعاء بلاء را کرد که دید اصلاب کفار از مؤمنین
خالی گردیده عرض کرد ولا یلدوا الا فاجرا کفارا
و سر عدم توقیت از جمله انتظار فرج او بیک میزان
در تمام عالم از برای مؤمنین که همه بیک درجه
ثواب داشته تا آن وقت که ظاهر شود عجل الله فرجه
و عالم را از کفر و شرک و ظلم و جور پاک فرماید و غیبت

صغری

صغری حسب اقتضاء که از جانب او نوابهای خاص
بنص خودش هریک بعد از دیگر عثمان بن سعید
و پسرش محمد و ابو القاسم حسین بن روح و علی
بن محمد السمری علیهم السلام و در غیبت کبری
گویا از برای سد راه مدعیان نیابت بدروغ و شد
دها نشان که پیدا شده بوده اند بفرمایش خودش
نائب خاص قرار نداده و سفارش بعالمین علم حلال
و حرام با آن شرایط تا آخر فرمایش انکه خودش
بر آنها حاکم است فرموده صلی الله علیه و علی جده
و آبائه متصلاً عدد ما احاط به علمه سبحانه دائما
ابدا و عجل الله فرجه و فرجنا به و بوجوده [illegible]

صدوق و شیخ معتمد بفرمایش است لقب معتمدی
که شیخ مفید باشد و امثال ایشان بسیار هستند
تا حال بحمد الله بدون شرط ماسوای امام
از لطف امام علیه الصلوة و السلام کشیده
همچنان تا باین زمان خودمان حاج شیخ مرتضی
و آقای حاج میرزا حسن شیرازی نور الله
مضاجعهم و قدس الله سرهم و کثر الله امثالهم
و بالفعل احیاء تربیت کردهٔ آنها در بلاد عجم
و عجم اهالی رسائل معروفین مؤیدین بتأییدات
سبحانی ادام الله ظلالهم همچنان انشاء الله کل آن زمان
سبحانه بتوجه امام علیه الصلوة و السلام بشوند

بشوند

بشوند جماعتی بعد از جماعت دیگر انار الله اعلامهم
که خودش داند در سلک خودش تا ظهور خودش
و بعد از آن بآن طوری که خبر داده شده در تمام
آن تفصیل بلا تأویل و بلا توجیه همان طوری
که از حضرت رسول و تمام ائمه هدی صلوات الله
و سلامه علیهم فرمایش شده است در کتب عامه
و خاصه مبسوط است بی کم و بی زیاد آنچه
فرموده اند همان بهمان طور خواهد بود و خواهد
شد قرآن است قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحببکم الله و یغفر لکم تمام دین است لا اله الا الله
تمام عالم و تمام اشیاء را سیر و سیاحت که کنی

صفوة الله است بکذری تا بالأبر سی نزد محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین و اولاد معصومین ایشان
صلی الله علیهم مطهّر شوی الا بذکر الله تطمئن القلوب
و بمتابعة ایشان آسوده گردی محمد رسول الله
علی امیر المؤمنین و اولاده المعصومین حجج الله
و اوصیاء رسول الله خلفاء الله فی ارضه
و سمائه که چهارده نفر ایشان صلی الله علیهم
ذواتی اند تمام اسماء حسنی و عظام خداوند
و خداوند سبحانه مسمای اسمائی که آن اسماء
خود ایشانند بذوات خودشان صلی الله علیهم
و اسماء خدا بالتمام مخلوقه خدا از برای خودش

تعالی

تعالی حقا حقا تعبدا و رقا ایمانا و تصدیقا
شاید بتوان چنان گفتن اول ما خلق محمد و آل
معصومین او صلی الله علیهم نور و اسم الله
با آنچه در اداره اسمی دارد مخلوق سابق بر
محمد و آل معصومین نوری او صلی الله علیهم
نشده و موخر بر محمد و آل معصومین او
صلی الله علیهم با بودن محمد و آل معصومین او
صلی الله علیهم نفس خود ذکر نکرده پس
واضح است ذات مقدس نوری محمد و آل
معصومین او صلی الله علیهم خود اسم اند که
بحرف و لفظ از زبان مبارک فیض بالتمام

محمّد و آل معصومین او صلّی الله علیهم در طلب
مسمّی کرد ذات منزّه اقدس قدّوس ازلی ابدی
باری است جاری و ظاهر لا یسبقهم سابق
ولا یلحقهم لاحق است وصف بمعرفت از ما
عجز است و تصدیق ما ما ایشان را صلّی الله علیهم
سلامتی است مؤمن بایشان مؤمن بخدا
و کافر بایشان کافر بخدا است اعوذ بالله
من همزات الشّیاطین و اعوذ بالله ان یحضرون
انّ الله هو السّمیع العلیم و لله الاسماء الحسنی
فادعوه بها و ذروا الّذین یلحدون فی اسمائه
سیجزون ما کانوا یعملون چنانست که فرموده

شده است قل للّذین کفروا ستغلبون و تحشرون
جهنّم و بئس المهاد معلوم است بر حسب اطلاق
در عموم خلق خدا خواسته است خیر را و نخواسته
است شر را که امر فرموده است بخیر و نهی فرموده است
از شر و باختصاص خواسته است مردم در افعال
باختیار خودشان طوری باشند تا هر یک در
جای آوردن خواست و امر خدا مثاب و در جای
آوردن نهی است و نهی خدا معاقب و خواسته
است از مظلوم در راه خدا مطلقا صبر و از عموم
مردم وجوبا بر حسب اطلاق یاری مظلوم خصوصا
و دفع شر از مظلوم و بالاختصاص خواسته است

ازبرای مظلوم غالبیت را بر بهشت رفتن و ازبرای
ظالم مغلوبیت را اگر بجهنم رفتن باشد پس مسلم است
آنکه مظلوم غالب است و ظالم مغلوب است و در
ذهن واضح است اگر کسی باعتبار مظلوم مغلوب
بگوید این گفته هم ظلمی از گوینده با او خواهد بود
و باعتباری اگر کسی بظالم غالب بگوید بقدر این
گفته سهم شرکتی در ظلم با او خواهد داشت
و اندازه بر حسب است در وقوع پس گویا در
محبوبیت بلاء للولاء این نیز معلوم و در خواست
خداوند غالب بلا شریک و لی مظلوم از جمله است
این مفهوم و ظالم در فساد خودش خودش را خواهد

دیل

دیل و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
و بدان آن اخبار آل محمد صلی الله علیهم علیه ما احاط
بر علمه متصلاً دائماً ابداً مأخوذ از طریقه وحی
است همه آن کلمهٔ واحده است بر حسب موارد
که آنچه از ایشان صلی الله علیهم موافق تفسیر
صحیح قرآن و در شریعه بعمل شده است تبیان
باشد و در رساله که این آثم بر دو وجهت از عموم
و جزم واو و جیم در این رساله بیان داشته است
معلوم است بفهم چنانچه در افعال ایشان صلوات الله علیهم
دو وجهت معلوم است اخبار ایشان نیز صلی الله علیهم
گویا موافق همان دو وجهت است که جمله از اخبار

شاید از راه وجهت اولیه و جملهٔ از اخبار از راه
وجهت ثانیه که در هر جهت اولیه با علان کلمهٔ طیبه
حق و بر پا داشتن آن چیکی شیده‌اند و در جهت
ثانیه دفع غلو مردم را چیشی ده اند تا مردم از
هیچ طرف گمراه نشوند و بخدا پرستی بیایند که
تمام هم و اهتمام ایشان صلی الله علیهم در آنچه
مقتضی خدا پرستی بوده است پس اگر معلومات
هر دو جهتی ممکن کسی بشود در تمام بفهمد که مطلب را
در محل خود شک بی اختلاف خواهد دید که ایشان
صلی الله علیهم اند تمام خزینهای تمام خیرهای
متصلهٔ جاریهٔ خدا و اقل مثل در هر خزینهٔ مثل

چراغی است آنچه چراغها منشعب از آن چراغ دگر
عالم روشن شود چیزی از آن کم و کسر نگردید و دشمنان
نگذاشتند عالم را خیر ایمان و نعمت فوائد بکلیه وجود
هلاک کردند و عالم را از استعداد برکات ایمان
بغضب کفران تبدیل دادند و ایشان صلی الله
علیهم در این دو وجهت تمام حجتهای الهیه را بتمامه
اهل عالم بموجب کتابهای سماویه تمام کردند دیگر
با مردم است در طلب تبصر بشوند من شاء فلیؤمن
ومن شاء فلیکفر هر یک را جزائی است با آن
خواهد رسید پس بر حق چنین است دشمنان
این خانواده خیر را متصل در هر شب و روز لعن

نمایند و صلوات مدام بر این خانوادهٔ خیر خدا روند
محمد و آل او صلی الله علیهم بفرستند تا از گرانی
که در عالم است خارج و در شکر آلاء باشند بفهم
و خیر دنیا و آخرة را بیابند پس مفهوم معلوم هم
کس است آنکه معانی اخبار آل محمد صلی الله علیهم
مثل دریاهای عظیمه است ساحل هیچ یک آن
معلوم این مردم نیست و مردم باید با تمام احتیاط
تمام در کشتیهای فهم و معرفت خودشان در آن
دریاهای معانی بروند و در هر جا که اختلاف
بادها است لنگر بیندازند تا راه موافق را بفهمند
و اگر نفهمند لنگر را بیندازند و کشتی خودشان را

در غرق

در غرق نیندازند بیایند در کشتیهای محکمهٔ ساخته
شدهٔ قدیمهٔ کلیهٔ تصدیق و تسلیم در آنچه فرمایش
فرموده اند بهر طور آن معلوم که موافق بادهای
نجات است بسلامت باشند تا رجعت ایشان
صلی الله علیهم انشاء الله مردم آنچه باید از مراتب
ایشان صلی الله علیهم بقدر هر یک خودشان
بفهمند بچشم خواهند دید و آنچه هست مخفیات
مراتب ایشان صلی الله علیهم مادام اختلافات
ادیان و مذاهب معلوم شد که یا ضعف نفوس
از مردم است بجهات بسیار از جملهٔ این دو جهت
واضح و مسلم است یکی دفع غلو بسیاری از مردم

و دیگری کوشیدن بسیاری مردم چیزهائی کرضرر
مردم باشد پس آداب مردم بدانستگی و ندانستگی
در کشتی تصدیق و تسلیم باشد که از عجز خود شان
تفویض بصاحب دریاها و کشتیها باشند تا
بسلامت برسند بجائی که آن وقت بقدر کمال
خودشان بچشم ببینند که ایشان اسرار
خداوند خداوند ایشان صلی الله علیهم را
خالق و معطی ایشان صلی الله علیهم همه مراتب
عظیم را که خودش داند و بس خودش
شناسد ایشان صلی الله علیهم را و ایشان
صلی الله علیهم چنانچه خود خداوند را و بس
ببرسد

و به سبیل ایجاز معرفته از حاصل شده در عالم
آنکه از جملهٔ مسلمات واضحات معلومات که تمام عالم
از هر چیزی بالتمام منقسم بدو قسمت است قسمتی
طیبات و قسمتی خبیثات قسمت طیبات بالتمام
از هر چیز متعلق بمحمد خاتم النبیین و علی امیر المؤمنین
و آل معصومین ایشان صلی الله علیهم اجمعین
و قسمت خبیثات بالتمام از هر چیز متعلق است
بدشمنان ایشان از اولین و آخرین پس از برای
شکر نعمه ملتفت که انسان از کم اطلاع باشد تسلط
آل محمد صلی الله علیهم که از برای ایشان تمام عالم
است مرزهای حلال و طیب بقوام استحسان و

کردد انکه از دبر اسفل سرا حتر خود از برای
دشمنان دافع خبیث وحرام بر قوم است
وهمچنان بتوسط آل محمد صلی الله علیهم تفریح
از اعلا متنفس ست واز اسفل دافع ارباح
فاسده ارواح از برای دشمنان در دنیا است
ودشمنان بالتمام خودشان حرام وخبیثند
از اینست از برای انسان در بهشت باین
طور نیست وبالتمام طاهر وحلال وطیب است
که مردم بهشت بالتمام انسانند وبس اللهم
صل وسلم وزد وبارك علی محمد وعلی آله
الطیبین الطاهرین الخیر کلهم والعن اعدائهم الشر

کلهم

کلهم متصلا عدد ما احاط به علمك دائما ابد الابدین
یا مالك یوم الدین رب العالمین والسلام علی
تمام المؤمنین الذین امنوا بمحمد وعلی وآلهما
الطیبین الطاهرین صلی الله علیهم من اول
العالم الی یوم حشر الناس اجمعین ورحمة الله
وبركاته الحمد لله علی هدایته لدینه والتوفیق
لما دعا الیه من سبیله رب العالمین یا رب
انت المحسن وانا المسیئ اسئلك بمحمد وعلی
وآلهما الطیبین الطاهرین صلی الله علیهم ان
تغفر لی ولوالدی وترضهما عنی ولجمیع المؤمنین
والمؤمنات یا کریم یا غفار یا ستار یا رحیم

اللهم يا عدو اللعين بن اللعين ابن الزنا الكافر الملعون
يزيد بن معاوية بن هند الزانية وعذب امثالهم
واتباعهم الكافرين وجازهم باعمالهم ومخلدهم في
عذاب النار الجحيم متصلا عدد ما احاط به علمك
دائما ابدا وشدد عذابهم بكمال قدرتك يا قهار
وادفع تمام ذنوبنا اليهم واكفنا من اشد عذابهم
بمنتهى منك في الدنيا والاخرة يا غفار ربنا اتنا
في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب
النار ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا
بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا
ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك

رحمة

رحمة انك انت الوهاب ربنا اغفر لنا ذنوبنا
واسرافنا في امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا على
القوم الكافرين ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او
اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما حملته على
الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به
واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا
على القوم الكافرين وزدنا من فضلك في الدنيا
والاخرة ابد الابدين تم هذا الكتاب بعون الملك الوهاب
بحانه المتفضل المنان في يوم الاحد خامس وعشرين
من شهر ربيع الثاني سنة ١٣١٩

و اما طریق جمع در هر باب رفتن لعین یزید ملعون ابن معاویه لعین
ملعون پر هند نایز لعینه ملعونه بعد از آنکه در شکم خشت
جمع در تمام خوارشی شد با کوبیدن دیگران و خصی آرام
و متصل شمشیر بر بند حواله بر زدن کردن خصی به تنگ
رسیدن میدید و فرار میکرد و بفریاد میگفت چرا کار
بود با حضرت و اسم میبرد تا بجهای حصن چهار دیوار روز
در آنجا بود و دیگر خود را بدیوار و زمین میزد دیوانه وار فرار
و فریاد بر بام بازگشت در میان افتاد میان شاخهای ...
آب میان او را از شهر بیرون برد از شدت تشنگی در طلب آب دوید
تا بکنار رسید مرغی پیدا شد او را پاره پاره کرد و خود آب
نخورد و بار او در میان گرد و واگذاشت از ترس آن مرغ فرار کرد

بلغراب

بلغراب رسید اظهار تشنگی کرد آن غراب کوتاهی داشت اسم
نحس نجس خود را باو گفت آن غراب شمشیر خود را پس
از ساختن حواله او کرد شانه او را گرفت و فرو
نشست ملعون بر سنگ شعله روی کلوخها و سنگها از زمینها
حرکت کرده اینقدر بر او زدند آتش عظیمی افروختن ظاهر شد
او فرو گرفته بجهنم برد تمام لعائن الله علیه و علی اشیاعه
و اتباعه چون در هر یک از این دو کلها هر قدر
که دیدند یقین هلاک او را از آن و در طلب کردند لهذا
هر قدر هر چه دیدند گفتند نوشته شد


٢٣٨
ص / ١٩٢
کتابخانه مجلس شورا
٢٣٨

